



پایان نامه کارشناسی
دانشگاه باقر العلوم
فقه و کلام اسلامی

عنوان:

شفاعت از منظر حکمت متعالیه و ابن تیمیه

استاد راهنما:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید محمود موسوی

استاد مشاور:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر علیرضا قائمی نیا

نگارش و پژوهش:

فاطمه راستی کردار

1387

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به:

تقدیم به محضر شفیع دو عالم حضرت فاطمه زهراء [9] و کریمه

اهل بیت فاطمه معصومه [9]

یا فاطمه اشفعی لنا فی الجنه.

تقدیر و تشکر

از زحمات بی‌دریغ اساتید فرهیخته و ارجمند جناب حجه‌الاسلام و المسلمین دکتر موسوی و جناب حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر قائمی‌نیا، که در تدوین این اثر مرا از رهنمودهای خویش بهره‌مند ساختند، تشکر و قدردانی نموده و توفیق روزافزون ایشان را از درگاه خداوند متعال خواستارم.

همچنین از زحمات پدر و مادر عزیزم و همسر مهربانم که با همراهی و همدلی خویش مرا در انجام این پژوهش یاری رساندند، تشکر می‌نمایم.

چکیده

مسأله شفاعت یکی از مباحث مهم و جنجال برانگیز در کلام اسلامی و مبحث معاد است که همواره ذهن متکلمان و اندیشمندان دینی را به خود مشغول ساخته است. این موضوع از آن نظر مهم و در خور توجه است که از سویی با مسأله توحید و از سوی دیگر با عدل الهی ارتباط نزدیک و تنگاتنگی دارد.

عده‌ای به دلیل عدم فهم درست و یا مغرضانه اشکالاتی را در مورد اصل شفاعت مطرح نموده‌اند و عده‌ای دیگر چون ابن تیمیه حرانی دمشقی که وهابیت بیشترین تأثیر را از او گرفته است، هر چند از اساس منکر شفاعت نیست و خود به صورت خاصی از شفاعت معتقد است؛ اما طلب شفاعت از اولیای الهی را شرک می‌داند. او معتقد است که شفاعت حق مختص خداست و طلب شفاعت، عبادت است و به همین دلیل کسانی که از پیامبر [3] و ائمه (ع) طلب شفاعت می‌کنند مشرک هستند.

از طرف دیگر صدرالمتألهین شیرازی بر اساس اصول و مبانی فلسفی به اثبات عقلی شفاعت همت گمارده است. در حکمت متعالیه ملاصدرا، اصل تشکیک، قاعده امکان اشرف و تقدم و تأخر که به تشکیک باز می‌گردد نقش رکن اثبات عقلی شفاعت را ایفا می‌کنند. در هر حال محور اصلی نوشتار، پی‌گیری این مسأله است که آیا اساساً می‌توان شبهات شفاعت را بر پایه ملاحظات عقلی و اصول و قواعد فلسفی پاسخ گفت و علاوه بر نقل، از مبانی عقلی مدد جست؟

ما در این پژوهش سعی نمودیم که با درک حقیقت شفاعت، ثابت کنیم که این موضوع با توحید منافاتی ندارد و طلب شفاعت از اولیای الهی بر اساس ادله عقلی و نقلی درست است و از طرف دیگر، هدفمان این بوده که با کاربردی نمودن آموخته‌های فلسفی و مرتبط ساختن آن با آموزه‌های کلامی و مبانی عقیدتی، به رفع شبهاتی که در مورد شفاعت مطرح گردیده، بپردازیم.

واژگان کلیدی: شفاعت، شفاعت تکوینی و تشریحی، شرایط شفاعت، توحید، عقل، نقل

و حکمت متعالیه.

فهرست مطالب

4	مقدمه: طرح تحقیق
5	<u>1 - بیان مسأله:</u>
5	<u>2 - اهمیت موضوع:</u>
6	<u>3 - سابقه پژوهش:</u>
8	<u>4 - سؤال اصلی پژوهش:</u>
9	<u>5 - سئوالات فرعی پژوهش:</u>
9	<u>6 - پیش فرضهای پژوهش:</u>
9	<u>7 - فرضیه های پژوهش:</u>
9	<u>8 - اهداف پژوهش:</u>
10	فصل اول: کلیات و مفاهیم
11	مقدمه
12	<u>1 - 1. تعریف شفاعت:</u>
12	<u>1 - 1 - 1. معنای لغوی:</u>
13	<u>1 - 1 - 2. تعریف شفاعت در اصطلاح:</u>
13	<u>1 - 2. اقسام شفاعت:</u>
13	<u>1 - 2 - 1. شفاعت تکوینی:</u>
16	<u>1 - 2 - 2. شفاعت تشریحی و اقسام آن:</u>

- 18 1 - 2 - 2 - 1. شفاعت مؤثر در دنیا:
- 18 1 - توبه:
- 19 2 - ایمان به رسول خدا [3]:
- 19 3 - عمل صالح:
- 19 4 - قرآن کریم:
- 20 5 - ملائکه:
- 21 6 - دعای پیامبران الهی:
- 21 7 - دعای مومنین:
- 22 8 - هر آن چه با عمل صالح مرتبط است:
- 22 1 - 2 - 2 - 2. شفاعت اخروی:
- 27 1 - 3. شفاعت در آیات و روایات:
- 28 1 - 3 - 1. آیات نافی شفاعت:
- 34 1 - 3 - 2. آیات مثبت شفاعت:
- 43 1 - 3 - 3. شفاعت در روایات:
- 43 الف) شفاعت کبری:
- 43 ب) شفاعت صغری:
- 52 1 - 4. چگونگی تأثیر شفاعت:
- 60 1 - 5. شرط تأثیر شفاعت:

Error! Bookmark not defined. **فصل دوم: شفاعت از دیدگاه ابن تیمیه.**

Error! Bookmark not defined. **1 - 2. تقریر دیدگاه ابن تیمیه:**

Error! Bookmark not defined. **2 - 2. دلایل ابن تیمیه بر نفی شفاعت:**

Error! Bookmark not defined. **1 - 2 - 2. درخواست شفاعت شرک است:**

defined.

Error! **2 - 2 - 2. شرک مشرکان به خاطر طلب شفاعت از بتها بود:**

Bookmark not defined.

Error!: 3 - 2 - 2 درخواست حاجت از غیر خدا حرام است:

Bookmark not defined.

Error! Bookmark 4 - 2 - 2 درخواست شفاعت از مردگان لغو است:

not defined.

Error! Bookmark not defined. 3 - 2 بررسی دلایل و پاسخ به آن:

Error! Bookmark not defined. فصل سوم: شفاعت از منظر حکمت متعالیه.....

Error! Bookmark not defined. 1-3- تقریر دیدگاه.....

Error! Bookmark not defined. 2-3- دلیل عقلی بر شفاعت.....

Error! Bookmark not 3-3- شبهات مربوط به اصل شفاعت و نقد آن.....

defined.

Error! Bookmark not defined. فصل چهارم: مقایسه تطبیقی دو دیدگاه.....

Error! Bookmark not defined. 1- 4 تفاوت در روش بیان عقاید.....

Error! Bookmark not defined. 1- 1- 4 در مراتب توحید.....

Error! Bookmark not 1- توحید در ذات (واحدیت) و احدیت:.....

defined.

Error! Bookmark not 2- توحید و یگانگی حق تعالی در الوهیت:.....

defined.

Error! Bookmark not defined. 2- 1- 4 در مسأله شفاعت.....

Error! 2- 4 تفاوت نگرش راجع به مسأله تأویل قرآن و تأثیر آن بر روی تفسیر.....

Bookmark not defined.

Error! Bookmark not defined. 3- 4 تفاوت در گرایش تفسیری.....

Error! Bookmark not defined. 4- 4 تفاوت در مبانی و روشهای تفسیری.....

Error! Bookmark not defined. 5- 4 نظر ابن تیمیه راجع به فلاسفه.....

Error! Bookmark not 6- 4 نظر ابن تیمیه در مورد خاندان رسالت.....

defined.

Error! Bookmark not defined. نتیجه گیری.....

Error! Bookmark not defined. فهرست منابع.....

<u>Error! Bookmark not defined.</u>	<u>الف) منابع فارسی</u>
<u>Error! Bookmark not defined.</u>	<u>ب) منابع عربی:</u>
<u>Error! Bookmark not defined.</u>	<u>ج) مقاله:</u>

مقدمه:

طرح تحقیق

1 - بیان مسأله:

مسأله شفاعت یکی از مباحث مهم و جنجال برانگیز در کلام اسلامی و مبحث معاد است که همواره ذهن متکلمان و اندیشمندان دینی را به خود مشغول ساخته است. این موضوع از آن نظر مهم و در خور توجه است که از سویی با مسأله توحید و از سوی دیگر با عدل الهی ارتباط نزدیک و تنگاتنگی دارد. این مسأله نیز مانند برخی دیگر از معارف بلند اسلامی با برخی پیرایه‌های غلط همراه شده است. عده‌ای به دلیل عدم فهم درست و یا مغرضانه اشکالاتی را در مورد اصل شفاعت مطرح نموده‌اند و عده‌ای دیگر چون این تیمیه حرانی دمشقی که وهابیت بیشترین تأثیر را از او گرفته است، هر چند از اساس منکر شفاعت نیست و خود به صورت خاصی از شفاعت معتقد است؛ اما طلب شفاعت از اولیای الهی را پس از فوتشان شرک می‌داند. بنابراین پاره‌ای از مسائل مهم و عمده که پیرامون شفاعت مطرح است بدین شرح می‌باشد: شفاعت چیست، اقسام آن کدام است؟ و چگونه با توحید سازگار می‌باشد؟

آیا شفاعت مستلزم تغییر اراده و علم الهی است؟ آیا شفاعت موجب تجربی مردم بر ارتکاب معاصی می‌شود؟ و آیا تبعیض میان مجرم‌ها، تبعیض ناروایی نیست؟ و مسائل فراوان دیگری که انسان را به تأمل وادار می‌دارد. ما در این پژوهش، در حد وسع و توانایی خویش سعی می‌کنیم به بررسی این مسائل پرداخته و به جمع آیات و روایات ظاهراً متناقض پردازیم و با نگاهی دقیق‌تر، مسأله شفاعت و حقیقت آن را بر اساس ادله نقلی و همچنین اصول و مبانی فلسفی موجود در حکمت متعالیه بررسی نمائیم.

2 - اهمیت موضوع:

اهمیت و لزوم بحث در مورد شفاعت به آثار تربیتی فراوان و سازندگی آن باز می‌گردد و برداشت‌های نادرست از شفاعت که بعضی گرفتار آنند، دلیل دیگری است که تبیین درست شفاعت را می‌طلبد تا مانع هر گونه برداشت سوء از این آموزه دینی شود. در حقیقت اعتقاد به شفاعت پدید آورنده امید در دل گنهکاران و مایه بازگشت آنان در نیمه زندگی به سوی خداوند است اگر حقیقت شفاعت درست مورد بررسی قرار گیرد، ملاحظه می‌گردد که اعتقاد به شفاعت اولیاء خدا نه تنها موجب جرأت و سرسختی بر انجام معصیت نخواهد

شد، بلکه سبب می‌شود که فرد گناهکار دریابد که بعد از این نیز می‌تواند سرنوشت خود را دگرگون سازد و اعمال گذشته‌اش به گونه‌ای نیست که برای او یک سرنوشت شوم قطعی و غیرقابل تغییر ساخته باشد، بلکه او به کمک اولیاء الهی و تصمیم راسخ خود بر اطاعت و فرمانبرداری از خداوند می‌تواند درهای سعادت را به روی خود باز کند.¹ بنابراین سعی می‌کند تا اولیاء خدا را بشناسد و رابطه‌ای معنوی با آنان ایجاد کند و از فرموده‌ها و دستوراتشان پیروی نماید تا آنان نیز به واسطه تقریبشان به خداوند، او را شفاعت کنند.

ضرورت وجود امید در حیات انسانی و اثر سازنده آن در زندگی فردی و اجتماعی آن چنان روشن است که به هیچ استدلالی نیاز ندارد.

علاوه بر آن چه بیان گردید چون در عصر حاضر وهابی‌ها، به پیروی از عقاید ابن تیمیه، با فعالیت گسترده به طرح شبهات فراوانی راجع به شفاعت دست زده‌اند، پژوهش در این زمینه ضرورت می‌یابد و تحلیلی درست از شفاعت می‌تواند ضمن زدودن ابهامات و شبهات، انسان را در مسیر تکامل روحی و معنوی قرار دهد.

3- سابقه پژوهش:

شفاعت با آن که ریشه در عقاید دینی دارد ولی در میان اقوام و ملت‌هایی که حتی به هیچ یک از ادیان آسمانی هم ایمان نداشته‌اند؛ وجود داشته است. البته این تفکر در میان آنان بیشتر جنبه اخلاقی داشته و بر گرفته از اعتقاد به جهان دیگر و تأثیر آن بر روند زندگی این جهانی بوده است.²

یهودیان و مسیحیان نیز به شفاعت اعتقاد داشتند، البته قوم یهود به شفاعتی بی‌قید و شرط معتقد بودند، از نظر آن‌ها تنها انتساب به پیامبر موجب می‌شود آن پیامبر درباره اقوام و خویشان خود شفاعت کند. این پندار یهودیان مبتنی بر آن بود که خود را امتی برگزیده و ممتاز دانسته و لذا معتقد بودند تنها یهودی‌ان به بهشت وارد می‌شوند و آتش هم تنها ایام معدودی آن‌ها را عذاب می‌کند. البته قوم یهود تنها درباره یهودیان چنین نظری داشتند و در مقابل، مسیحیان نیز خود را پسران و دوستان خدا می‌دانستند. از سوی دیگر نژادپرستی اهل کتاب مانع از آن بود که دیگران را نیز جزء نجات یافتگان بدانند.

علاوه بر آنان، این اعتقاد در میان بت‌پرستان پیش از بعثت رسول اکرم [3] نیز مطرح بوده است.

1. جعفر سبحانی، *شفاعت در قلمرو عقل، قرآن و حدیث*، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1354، ص 12.

2. *دایره المعارف التشیعی*، زیر نظر احمد صدر، حاج سید جوادی، بهاء‌الدین خرمشاهی، کامران فانی، ج 10، تهران، نشر شهید سعید محبی، 1383، ص 60.

بت پرستان معتقد بودند که زندگی آخرت نوعی حیات دنیوی است که قانون اسباب و مسببات مادی و طبیعی در آن حاکم است. آن‌ها فداء یا بدلی را برای جرائم خود تهیه کرده و انواع قربانی‌ها و هدایا را به خدایان خود تقدیم می‌نمودند تا از گناهان آنان صرف نظر کنند، نیازهای آنان را برآورده سازند و یا آن‌ها را وسیله شفاعت خود قرار می‌دادند.³

خداوند متعال در قرآن کریم با طرز تفکر نژاد پرستانه یهود و مسیحیت و عقاید خرافی بت پرستان به مبارزه پرداخته و نگرش و عقاید آنان را نقد می‌کند؛ ولی در عین حال اصل شفاعت را می‌پذیرد و در آیات متعددی درباره شفاعت و معانی مختلف آن سخن گفته است. در برخی آیات شفاعت را در انحصار خود قرار می‌دهد و در آیات دیگری از این که انسان‌هایی برگزیده نیز می‌توانند شفیع شوند سخن به میان آورده است؛ بنابراین معلوم می‌شود که این مسأله در میان مسلمانان صدر اسلام و صحابه پیامبر [3] نیز مطرح بوده است. نبی مکرم اسلام [3] اولین کسی بود که در عصر ظهور اسلام و در زمان حیاتش در مورد شفاعت سخن گفت و باعث توجه بیشتر مسلمانان به این موضوع گردید و پس از ایشان، ائمه اطهار [E] نیز راجع به شفاعت سخن‌ها گفته‌اند که هم اکنون نیز در کتب روایی، اخبار فراوانی در این زمینه یافت می‌شود.

نکته قابل توجه این است که اصطلاح شفاعت در روند تاریخی آن دارای دو معنای مختلف بوده، یکی همین برداشتی است که امروزه از آن می‌شود یعنی شفاعت حق که به اذن الهی بوده و تحت شرایط و ضوابط خاصی محقق می‌گردد. و معنای دیگر برداشتی است که بیشتر پیش از اسلام به کار می‌رفته که به شفاعتی بی‌قید و شرط معتقد بودند و شفیع را مستقل در تأثیرگذاری می‌دانستند. متأسفانه امروزه نیز شبیه آن عقاید خرافی بین بعضی از افراد به چشم می‌خورد.

و اگر می‌بینیم در برخی از آیات و روایات شفاعت نفی شده است، مراد همان شفاعت باطل می‌باشد که ما در جای خود بدان می‌پردازیم.

با بررسی متونی که در مورد شفاعت به نگارش درآمده، تقریباً می‌توان چنین نتیجه گرفت که دیدگاه علمای متقدم شیعه این بوده است که در ضمن اعتقاد به اصل شفاعت، شرایطی نیز برای آن قائل بودند. هیچ کدام از دانشمندان اسلامی، درخواست شفاعت از شافعان راستین را (در حال حیات و یا پس از مرگ) مخالف

³. محمد حسین، طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج 1، چاپ اول، بیروت، منشورات موسسه الاعلمی للمطبوعات، 1417 هـ، ص

با هیچ یک از مبانی و اصول اسلامی نمی‌دانستند و این تفکر همچنان ادامه داشت تا این که در اواخر قرن هفتم هجری ابن تیمیه با طرز تفکر خاصی با این مسأله و بسیاری از سنن و روش‌های مستمر میان مسلمانان مخالفت کرد و پس از وی محمدبن عبدالوهاب نجدی مجدداً پرچم مخالفت را برافراشت و مکتب ابن تیمیه را به گونه‌ای شدید از نو زنده کرد.⁴

در این میان اندیشمندان اسلامی و علما به پاسخگویی شبهات آنان پرداختند. تا این که در قرن یازدهم صدرالمتألّهین شیرازی بر اساس اصول و مبانی فلسفی به اثبات عقلی شفاعت همت گمارد. در میان آثاری که درباره شفاعت از آغاز تاکنون به رشته تحریر درآمده در بین متقدمین، خصوصاً در دوره‌های اولیه، کتاب مستغلی نمی‌توان یافت که در این باره سخن گفته باشد. البته در لا به لای کتب تفسیری، روایی و کلامی اعتقادی شیعه مانند بحارالانوار، اصول کافی، کشف المراد و ...، به تفصیل در این زمینه بحث شده است. اما بعدها کتاب‌هایی به طور مستقل درباره شفاعت نگاشته شد.

چهار کتاب که به طور مستقیم به مسأله شفاعت پرداخته‌اند عبارتند از:

1 - شفاعت، حسن طاهری خرم آبادی.

2 - تجسم عمل و شفاعت، محمد شجاعی.

3 - شفاعت در قلمرو عقل، قرآن و حدیث، جعفر سبحانی.

4 - انکار الشفاعه، محمد متوالی شعراوی.

یک مقاله نیز تحت عنوان «شفاعت ضابطه‌مند از نظر صدرائیان» از فاطمه صادق‌زاده قمصری در مجله مشکاه النور مشاهده گردید.

اما هیچ منبعی در زمینه تطبیق نظر ملاصدرا (حکمت متعالیه) و ابن تیمیه در مورد شفاعت یافت نشد.

4 - سؤال اصلی پژوهش:

شفاعت چیست و چگونه با توحید سازگار است؟

توجیه عقلانی شفاعت چیست؟

4. جعفر سبحانی، آی‌بن وهابیت، قم، دفتر نشرات اسلامی، ص 259.

5 - سؤالات فرعی پژوهش:

- 1 - آیا آیات و روایات ظاهراً متناقض در مورد شفاعت قابل جمع‌اند؟
- 2 - شرط تأثیر شفاعت چیست؟
- 3 - آیا تبعیض میان مجرم‌ها، تبعیض ناروایی نیست؟
- 4 - آیا اعتقاد به شفاعت موجب تجری مردم بر ارتکاب گناه می‌شود؟
- 5 - آیا شفاعت موجب دگرگونی در علم و اراده خداوند است؟

6 - پیش‌فرض‌های پژوهش:

آن چه در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد، تبیین حقیقت شفاعت بر اساس اصول و مبانی عقلی و نقلی می‌باشد و این امر مستلزم پذیرفتن پیش‌فرض‌های زیر است:

- 1 - اصل توحید.
 - 2 - حجیت آیات قرآن.
 - 3 - حجیت روایات.
 - 4 - حجیت عقل
- اصول و قواعد فلسفی مورد استفاده در پژوهش: اصل تشکیک، تقدم و تأخر و امکان اشرف می‌باشد که در کتب فلسفی به اثبات رسیده است.

7 - فرضیه‌های پژوهش:

- 1 - شفاعت با توحید منافاتی ندارد.
- 2 - درست بودن طلب شفاعت از اولیای الهی بر اساس ادله عقلی و نقلی.
- 3 - تأثیرگذاری شفاعت بر اساس اصول و قواعد فلسفی.

8 - اهداف پژوهش:

- 1 - اهداف علمی پژوهش: درک حقیقت شفاعت و شرط و چگونگی تأثیر آن.
- 2 - اهداف کاربردی: رفع شبهاتی که در مورد شفاعت مطرح شده به خصوص از جانب ابن تیمیه که وهابیت بیشترین تأثیر خود را از وی گرفته است و غفلت‌زدایی از اذهان کسانی که زمینه پژوهش بر ایشان فراهم نیست.
- 3 - ضرورت خاص انجام پژوهش: فوائد تربیتی فراوانی که در اعتقاد به شفاعت وجود دارد و کاربردی نمودن آموخته‌های فلسفی و مرتبط ساختن آن با آموزه‌های کلامی و مبانی عقیدتی.

فصل اول:

کلیات و مفاهیم

مقدمه

تعریف شاعت

اقسام شاعت

شاعت در آیات و روایات

چگونگی اثبات شاعت

شرط تاثیر شاعت

مقدمه

خداوند متعال و بی‌نیاز از روی لطف و کرم خویش، رحمت گسترده و مغفرت و آمرزشش را از طریق افرادی که به عنوان واسطه فیض به شمار می‌آیند به انسان‌ها می‌رساند. یکی از مصادیق این رحمت الهی شفاعت است.

مسأله شفاعت یکی از مباحث مهم و جنجال برانگیز در کلام اسلامی و مبحث معاد است که همواره ذهن متکلمان و اندیشمندان دینی را به خود مشغول ساخته است. این موضوع از آن نظر مهم و در خور توجه است که از سویی با مسأله توحید و از سوی دیگر با عدل الهی ارتباط نزدیک و تنگاتنگی دارد.

این مسأله در کتب کلامی و روایی مطرح گردیده و از زوایای مختلف بررسی شده است که هر یک از آن‌ها به نوبه خود در خور تحسین می‌باشد، اما پیچیدگی مسأله شفاعت و بروز شبهات روزافزون (بخصوص شبهاتی که از سوی وهابیت به پیروی از عقاید ابن تیمیه مطرح می‌گردد) و پرسش‌های متعددی که در این زمینه وجود دارد، ما را بر آن داشت تا به گونه‌ای مستقل و روشمند و بر اساس ادله نقلی و عقلی که در این مورد مطرح شده به بررسی آن پردازیم.

اگر چه آثار نسبتاً زیادی به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به این مسأله پرداخته‌اند، اما ما تلاش نمودیم تا در کنار دلایل نقلی موجود در آیات قرآن کریم و روایات، به تبیین ادله عقلی این مسأله بر اساس اصول و مبانی فلسفی موجود در حکمت متعالیه پردازیم و به نظر می‌رسد این نحوه پژوهش، روشی جدید در این زمینه می‌باشد که در هیچ یک از کتب و مقالاتی که تاکنون به این موضوع پرداخته‌اند، به چشم نمی‌خورد.

آن چه به طور قطع بر اساس دلایل فوق می‌توان گفت این است که شفاعت با توحید منافاتی ندارد و طلب شفاعت از اولیای الهی بر اساس ادله عقلی و نقلی درست است و چگونگی تأثیر شفاعت را می‌توان بر اساس اصول و قواعد فلسفی تبیین کرد.

از خداوند متعال خواستارم که به واسطه اولیای مقربش دست رحمت به سویم بگشاید و مرا به راه حق و حقیقت رهنمون گرداند.

1 - 1. تعریف شفاعت:

1 - 1 - 1. معنای لغوی:

شفاعت در لغت از ماده «شفع» به معنای جفت و زوج گرفته شده است که در مقابل «وتر» به معنای فرد است.⁵

علت این که به وساطت شخص برای نجات گنهکار، شفاعت گفته می شود این است که مقام و موقعیت شفاعت کننده و نیروی تأثیر او با عوامل نجاتی که در وجود شفاعت شونده است؛ ضمیمه و جفت می شود و هر دو به کمک هم، موجب خلاص شدن شخص گنهکار می گردد.⁶

به تعبیر راغب اصفهانی، شفاعت ضمیمه شدن به دیگری (شفیع) است تا او را یاری نماید زیرا خود به تنهایی در رسیدن به هدف ناتوان و نیازمند فردی برتر است.⁷

در واقع، دو معنا برای واژه شفاعت بیان شده است، یکی همان معنای جفت شدن است، و معنای دوم، طلب و درخواست کمک از غیر می باشد.⁸

بر این اساس شفاعت می تواند معنای تقویت کردن و نیرو بخشیدن به فرد ضعیف و نیازمند باشد. به عقیده علامه طباطبایی (ره)، شخصی که متوسل به شفیع می شود؛ نیروی خود را با نیروی شفیع گره می زند و در نتیجه آن را دو چندان نموده و به آن چه می خواهد نائل می شود. در حالی که اگر این کار را نمی کرد و تنها نیروی خود را به کار می برد، به مقصود خود نمی رسید.⁹

امیر مؤمنان امام علی [A] در کلامی کوتاه به هر دو این معانی اشاره کرده است. ایشان می فرمایند: «الشَّفِيعُ

⁵. احمد بن زکری، معجم مقایی س اللغة، ج 3، قم، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، 1404 هـ ص 201.

⁶. جعفر، سبحانی، همان، ص 2.

⁷. ابوالقاسم الراغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، چاپ چهارم، قم، نشر کی می، 1425 هـ ص 457.

⁸. ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، ابن منظور الافری قی المصری، لسان العرب، ج 8، قم، نشر ادب الحوزه، 1405 هـ ق، ص 183.

⁹. محمدحسین، طباطبائی، همان، ص 158.

جَنَاحُ الطَّالِبِ]. (شفاعت کننده چونان بال و پر درخواست کننده است).¹⁰

1-1-2. تعریف شفاعت در اصطلاح:

شفاعت در اصطلاح به معنای پا درمیانی و وساطت نمودن برای دستیابی شخصی به منفعتی یا رها گشتن از ضرری می باشد.¹¹ و در اصطلاح دینی عبارت است از قراردادن واسطه بین خود و خدا برای روا شدن حاجت، یا اجابت دعا، یا شفای مریض و به طور کلی برآورده شدن هر حاجت و نیاز دنیوی و یا اخروی.¹²

شفاعت اولیای خدا برای گناهکاران در جهان آخرت بدان معنا است که عزیزان الهی، به دلیل قرب و موقعیتی که در پیشگاه خداوند دارند، (البته به اذن خدا و تحت ضوابط خاصی که جنبه کلی دارد نه فردی) می توانند برای مجرم‌ها و گناهکاران واسطه شوند؛ و از طریق دعا و نیایش از خداوند بزرگ بخواهند که از تقصیر و گناه آنان درگذرد، البته شفاعت کردن و پذیرفته شدن شفاعت آنان در گرو یک رشته شرایطی است که برخی مربوط به شخص گناهکار، و برخی مربوط به مورد شفاعت (گناه) می باشد. به عبارت دیگر، شفاعت همان کمک کردن اولیاء خدا است البته با اذن الهی، به افرادی که در عین گناهکار بودن پیوند معنوی خود را با خداوند، و پیوند روحی خویش را با اولیاء خدا قطع نکرده‌اند و این ضابطه پیوسته باید محفوظ باشد.

به بیانی دیگر شفاعت یعنی یک موجود مادون که استعداد جهش و پیشرفت دارد، از موجود بالا، به صورت یک امر قانونی، استمداد و مدد طلبد، البته مدد خواه از نظر کمال روحی باید به حدی سقوط نکند که نیروی جهش و تکامل را از دست بدهد؛ و امکان تبدیل او به یک انسان پاک از میان برود.¹³ در هر حال اگر فرد به واسطه‌ای متوسل شود، عمل او را شفاعت خواهی و کار واسطه را شفاعت می نامند.

1-2. اقسام شفاعت:

1-2-1. شفاعت تکوینی:

شفاعت در جهان آفرینش و تکوین به معنای وساطت علل و اسباب میان ذات مقدس خداوند و

¹⁰. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ اول، قم، انتشارات لاهی جی، 1379، الحکمه 63، ص 636.

¹¹. مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف، ج 6، چاپ دوم، قم، انتشارات جوادالائم، 1376، ص 508.

¹². عبدالله محمد، وهابی‌ها را این گونه دیدم، میثم موسائی، قم، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، 1370، ص 92.

¹³. جعفر، سبحانی، همان، ص 3 و 2.

موجودات دیگر در تدبیر امور و تنظیم وجود و بقای آنها است.¹⁴

بنابراین شفاعت تکوینی معنایی عام داشته و شامل تمام موجودات می‌گردد، یعنی همه مخلوقات واسطه رحمت خداوند برای انسان‌ها هستند، زمین و آسمان و کوه و دریا و باد و ... همه واسطه فیض و کمک کننده بشر برای رسیدن به مقصودش به حساب می‌آیند.¹⁵

به عنوان مثال هنگامی که برای رفع گرسنگی و رهایی از رنج آن، به غذا متوسل می‌شویم، آن طعام شفیع ما نام می‌گیرد. گرچه ما معمولاً در عرف در چنین مواردی که به اسباب طبیعی چنگ می‌زنیم لفظ شفاعت را به کار نمی‌بریم. علامه طباطبائی نیز معتقد است انسان هرگز درباره منافع و ضررهایی که علتشان اسباب و حوادث طبیعی باشد، به شفاعت متوسل نمی‌شود. هنگامی که گرسنگی بر او غلبه می‌کند بی آنکه دست به دامان اسباب غیر طبیعی شود، برخاسته و برای خود غذایی فراهم می‌کند.¹⁶ ظاهراً نظر ایشان تأکید بر کاربرد لفظ شفاعت در موارد استفاده از اسباب غیر طبیعی برای رسیدن به لذت و منفعت و یا دوری از رنج است.¹⁷ البته خود علامه (ره) نیز به شفاعت تکوینی و نحوه آن اشاره دارد که به آن خواهیم پرداخت.

اما انطباق معنای لغوی شفاعت بر تکوین بدین شرح است: در جهان آفرینش هر پدیده‌ای برای خود، علت ویژه‌ای دارد که سرچشمه وجود معلول خود می‌باشد.

قانون علیت و معلولیت از اصول مسلمی است که اکثر افراد واقع بین و به اصطلاح رئالیست به آن ایمان راسخ دارد. طبق این اصل، جهان آفرینش توده بی شماری است از اسباب و مسببات که پدیده‌های جهان را مانند حلقه‌های زنجیر به هم پیوند داده است. از نظر یک فرد خدانشناس مجموع «سلسله علل» به علت العللی به نام خدا می‌رسد که سرچشمه جهان هستی، و پدید آورنده نظام آفرینش، و آفریدگار تمام سلسله علل و معلولات است، و اگر بر فرض محال وجود او از میان برداشته شود، کاخ باعظمت خلقت فرد می‌ریزد و از علل و معلولات اثری به چشم نمی‌خورد، زیرا تمام اسباب و علل در جهان آفرینش از او سرچشمه گرفته و قائم به وجود او است و اوست که به خورشید فروزندگی، و به آتش سوزندگی، و به ماه درخشندگی، عطا نموده که هر کدام مبداء پیدایش میلیون‌ها پدیده در جهان باشند، و هر پدیده‌ای از علت ویژه خود سر بزنند. بنابراین در

14. محمد حسینی، حسینی طهرانی، معادشناسی، ج 9، چاپ اول، قم، انتشارات حکمت، 1407 هـ ص 65.

15. محمد، شجاعی، تجسم عمل و شفاعت، چاپ دوم، تهران، انتشارات کانون اندیشه جوان، 1383، ص 12.

16. محمد حسینی، طباطبائی، همان، ص 158.

17. فاطمه، صادق زاده قمصری، شفاعت ضابطه مند از نظر صدرائیان، مشکات النور، ش 23، 1382، ص 35.

نظام آفرینش، هیچ علتی بدون مشیت و اراده حکیمانه او مبدأ اثری نمی‌گردد و تأثیری از خود نشان نمی‌دهد.

18

بنابراین «علت اینکه به نحوه تأثیرگذاری علل طبیعی شفاعت و به خود علل شفیع گفته می‌شود این است که لفظ شفاعت از شفع به معنی جفت گرفته شده است و برای صدق شفاعت کافی است که چیزی به چیز دیگر ضمیمه شود و چون تأثیرگذاری علل طبیعی مشروط به ضمیمه شدن اذن الهی است خداوند در قرآن کریم این اسباب و علت‌های مادی را که در مسیر تحقق یافتن اشیاء قرار دارند، شفیع نامیده است».¹⁹

خداوند متعال می‌فرماید:

[إِنَّ رَبُّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ].²⁰

(پروردگار شما آن خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید سپس بر عرش استیلا یافت. کار [آفرینش] را تدبیر می‌کند. شفاعتگری جز پس از اذن او نیست. این است خدا، پروردگار شما، پس او را پرستید. آیا پند نمی‌گیرید؟)

گواه بر اینکه مقصود از شفیع در آیه، همان نظام علل و اسباب است موارد زیر می‌باشد:

1 - در آغاز آیه، از خلقت زمین و آسمانها در شش دوره سخن به میان آمده است، و به عبارت روشن‌تر، موضوع آیه، آفرینش آسمانها و زمین است و چنین موضوعی با مسأله شفاعت که مربوط به تکالیف الهی و وظایف بندگان و نحوه فرمانبرداری، آنها است، چندان تناسبی ندارد. اگر در آیه سخن از تشریح و تکلیف و موافقت و مخالفت بندگان در میان بود و سپس می‌فرمود: [ما من شفیع الا باذنه] در این صورت انسان با سابقه‌ای که ذهن از مسأله شفاعت دارد، حدس می‌زد که مقصود، شفاعت اولیای الهی در روز رستاخیز است.²¹ ولی چون آیه در مقام توصیف ربوبیت و تدبیر تکوینی خداوند متعال است، مراد از شفاعتی هم که در آخر آن آمده است، شفاعت در امور تکوینی می‌باشد و معنای «ما من شفیع الا باذنه» این می‌شود که علل طبیعی بدون اراده حکیمانه و

18. جعفر، سبحانی، همان، ص 117 - 115.

19. جعفر، سبحانی، معادشناسی در پرتوی کتاب، سنت و عقل، علی شیروانی، چاپ اول، تهران، انتشارات الزهراء، 1370، ص 197.

20. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، چاپ اول، قم، نشر دارالقرآن کریم، 1376، یونس / 3.

21. جعفر، سبحانی، شفاعت در قلمرو عقل، قرآن و حدیث، ص 120.

خواست خداوند منشأ اثر نمی‌گردد.²²

2 — در مرتبه دوم، موضوع گسترش تسلط خداوند بر عرش، مطرح شده تا تصور نشود که با خلقت زمین و آسمانهای پهناور، زمام قدرت از دست خدا بیرون رفته است، بلکه هر چه آفرینش زمین و آسمانها عظیم‌تر باشد؛ قدرت خداوند بالاتر و وسیع‌تر از آن است و وسعت جهان مانع از تسلط و احاطه تدبیر او نمی‌گردد چنانکه می‌فرماید: [ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ].

3 — در درجه سوم، از موضوع تدبیر جهان آفرینش سخن به میان آمده و خداوند تدبیر نظام خلقت را از آن خود دانسته است. با توجه به این سه جمله، که محور بحث در هر سه، نظام خلقت و مسائل تکوینی آفرینش است، باید جمله [ما من شفیع الا بذنه] را طوری معنا کرد که با جمله‌های پیشین سازگار باشد بنابراین معنای مناسب این است که بگوئیم تدبیر عالم خلقت و رهبری مجموعه آن به سوی کمال، مختص خداوند است و هرگز در تدبیر جهان برای او شریکی نیست.²³

خداوند متعال در جایی دیگر می‌فرماید:

[لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ].²⁴

(آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن اوست. کیست آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند؟).

به اعتقاد علامه طباطبائی (ره) در این آیه پس از بیان قیومت حق تعالی و مالکیت مطلق وی، موضوع شفاعت به اذن خدا مورد تأیید قرار گرفته است و اطلاق مالکیت شامل تکوین و تشریح می‌شود.²⁵ در واقع نظام سببیت همان نظام شفاعت است و هر سببی از اسباب و علل، با توسل به اسماء حسنی حق تعالی، نعمت‌های او را به موجودات می‌رساند.

1-2-2. شفاعت تشریحی و اقسام آن:

توسل به اسباب غیر طبیعی و شفیع قرار دادن آنها، برای جلب منافع و دفع ضررهایی که قوانین اعتباری حاکم بر اجتماع برای انسانها وضع می‌کنند را شفاعت تشریحی گویند.

²². محمدحسین، طباطبائی، همان، ج 8، ص 160.

²³. جعفر، سبحانی، همان، ص 121.

²⁴. بقره/ 255.

²⁵. محمدحسین، طباطبائی، همان، ج 2، ص 336.

در واقع هر حاکمی در قلمرو نفوذ خود اوامر و نواهی خاصی دارد که در صورت اجرای فرامین، افراد را به جوایزی مانند مدح زبانی یا منافع مادی اعم از جاه و مال، نائل می‌کند و اگر کسانی با عدم مراعات آن اوامر و نواهی سرکشی کنند، به صورتهای مختلف از قبیل مذمت زبانی و یا ضررهای مادی و معنوی، مورد عتاب او قرار می‌گیرند.²⁶

بنابراین در اینجا دو گونه قانون و اعتبار موجود است:

1 - قانون حکم و فرمان.

2 - قانون مجازات و پاداشی که در اثر مخالفت و یا موافقت فرمان وضع می‌شود.²⁷

بر همین اساس آسیای همه حکومت‌های عمومی و خصوصی و مخصوصاً حکومت بین هر انسانی با زیر دستش می‌چرخد. در این میان اگر انسانی بخواهد به کمال و خیری مادی یا معنوی برسد که از نظر معیارهای اجتماعی آمادگی و ابزار آن را ندارد و اجتماع وی را لایق آن کمال و خیر نمی‌داند، و یا بخواهد شری را از خود دفع کند، شری که به خاطر مخالفت دامنگیر او شده است و از سوی دیگر قادر بر امتثال و تکلیف و ادای وظیفه نیست، در اینجا به شفاعت متوسل می‌شود. به عبارتی روشن‌تر، اگر شخصی بخواهد به ثوابی برسد که اسباب آن را فراهم نکرده و از عقاب مخالفت تکلیفی خلاص گردد، بدون اینکه تکلیف را انجام داده باشد، در اینجا متوسل به شفاعت می‌شود.²⁸ لذا می‌توان گفت شفاعت تشریحی در دایره تکلیف و پاداش و مجازات و امور مربوط به احکام حکومتی است.²⁹

خداوند متعال نیز علاوه بر آفرینش نظام هستی در مورد انسانها قانونی خاص اعتبار کرده است. در این قانون اوامر و نواهی مشخص شده است. لذا همان طور که شفاعت در حوزه هر حکومتی می‌تواند مطرح باشد، در دایره حکومت الهی نیز امکان نفوذ و تأثیر شفیعیان هست. البته موارد تأثیر شفاعت هرگز با ساحت مقدس ربوبی تعارض ندارد.

در دایره حکومت الهی شفاعت تشریحی دارای انواعی است.

²⁶. همان، ج 1، ص 239.

²⁷. محمدحسین، حسینی طهرانی، همان، ص 67.

²⁸. همان، ص 67.

²⁹. محمدحسین، طباطبائی، همان، ص 159.

1 - 2 - 2 - 1. شفاعت مؤثر در دنیا:

برخی از شفیعیانی که در دنیا و تا پیش از مرگ انسان می‌توانند شفاعت او را بر عهده گیرند و موجب آمرزش فرد و قرب او به دادگاه الهی شوند، عبارتند از:

1 - توبه:

خداوند متعال می‌فرماید:

[قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ].³⁰

(بگو: ای بندگان من، که بر خویشتن زیاده روی روا داشته‌اید، از رحمت خدا نومید مشوید. در حقیقت خدا همه گناهان را می‌آمرزد، که او خود آمرزندهٔ مهربان است.)

مؤثرترین شفیع در دنیا توبه است، چون سایر شفیعیان، مثل ملائکه و انبیاء و ... حوزهٔ شفاعتشان در تمام گناهان، غیر از شرک است و فقط شامل مسلمانان آلوده به گناه می‌شود. چنانکه در سورهٔ توبه آیهٔ 13 آمده است:

[مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ].

(بر پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند سزاوار نیست که برای مشرکان، پس از آنکه بر ایشان آشکار گردید که اهل دوزخند، طلب آمرزش کنند، هر چند خویشاوند (آنان) باشند).

اما توبه چنین نیست، بلکه با آن، شخص حتی از آلودگی شرک و نفاق هم می‌رهد امیرمؤمنان، امام

علی [A] نیز می‌فرماید:

«لَا شَفِيعَ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ».³¹

(هیچ شفاعت کننده‌ای کارسازتر از توبه نیست).

بنابراین معنای آیهٔ مبارکه [أَنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ].³² این نیست که هر کس مشرک باشد، ابداً توبه

³⁰. زمر / 53.

³¹. نهج البلاغه، حکمت 371.

³². نساء / 116.

او از شرک قبول نمی‌شود و مورد غفران الهی قرار نمی‌گیرد؛ بلکه معنایش این است که هر کس مشرک باشد و با شرک از دنیا برود؛ مورد مغفرت واقع نمی‌شود.³³

2- ایمان به رسول خدا [3]:

خداوند متعال می‌فرماید:

[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ]³⁴

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا دارید و به پیامبر او بگروید تا از رحمت خویش شما را دو بهره عطا کند و برای شما نوری قرار دهد که به (برکت) آن راه سپرید و بر شما ببخشاید، و خدا آمرزنده مهربان است).

3- عمل صالح:

خداوند متعال می‌فرماید:

[وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ]³⁵

(خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است).

امام علی [A] نیز می‌فرماید: «شافع الخلق، العمل بالحق و لزوم الصدق».³⁶

4- قرآن کریم:

خداوند متعال می‌فرماید:

[يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ]³⁷

³³. محمدحسین، حسینی طهرانی، همان، ص 114.

³⁴. حدی د/ 28.

³⁵. مائده / 9.

³⁶. محمد، محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ج 6، حمی‌درضا شیخی، چاپ اول، قم، دارالحدیث، 1377، ص 2797 ح 9513.

³⁷. مائده / 16.

خدا کسانی را که خشنودی او را دنبال می کنند، به وسیله آن (کتاب) به راههای سلامت رهنمون می شود، و به توفیق خویش، آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون می برد و به راهی راست هدایتشان می کند).

امام صادق [A] در تفسیر آیه:

[وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ].³⁸
(به وسیله این (قرآن) کسانی را که بیم دارند که به سوی پروردگارشان محشور شوند هشدار ده (چرا) که عین او برای آن ها یاد و شفیع نیست، باشد که پروا کنند).

چنین می فرمایند:

«أَنْذِرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَرْجُو الْوَصُولَ إِلَىٰ رَبِّهِمْ تَرْغِبُهُمْ فِيمَا عِنْدَهُ فَان الْقُرْآنَ شَافِعٌ مُسْتَشْفَعٌ لَهُمْ».³⁹
(به وسیله قرآن، کسانی را که امید رسیدن به لقای خدا را دارند، انذار کن (بیم ده) و به آن چه نزد خداوند است تشویق نما، زیرا قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعتش پذیرفته می شود).

بنابراین محل شفاعت و هدایت قرآن در همین جهان تکلیف است نه در آخرت، هر چند نتایج آن در جهان آخرت آشکار می گردد.

5 - ملائکه:

که برای مومنین طلب مغفرت می کنند. خداوند متعال می فرماید:

[الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ].⁴⁰
(کسانی که عرش (خدا) را حمل می کنند، و آن ها که پیرامون آنند، به سپاس پروردگارشان تسبیح می گویند و به او ایمان دارند و برای کسانی که گرویده اند طلب آمرزش می کنند، پروردگارا، رحمت و دانش تو بر هر چیز احاطه دارد؛ کسانی که توبه کرده و راه توس را دنبال کرده اند ببخش و آن ها را از عذاب آتش ننگه دار).

³⁸. انعام / 51.

³⁹. فضل بن حسن، طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 4، چاپ اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی، 1412 هـ ص 380.

⁴⁰. غافر / 7.

و نیز فرموده:

[وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِنْ اللَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ].⁴¹
(فرشتگان به سپاس پروردگارشان تسبیح می گویند و برای کسانی که در زمین هستند،
آمرزش می طلبند، آگاه باش در حقیقت خدا است که آمرزنده مهربان است).

6- دعای پیامبران الهی:

در داستان حضرت یوسف [A] می بینیم هنگامی که فرزندان یعقوب از کار خود پشیمان می شوند، رو به پدر کرده و عرض می کنند:

[يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ].⁴²
(ای پدر! برای بخشش گناهان ما از خدا طلب آمرزش کن به راستی که ما خطا کار
بودیم).

حضرت یعقوب [A] نیز در پاسخ می فرماید:

[... سَوْفَ اسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ].⁴³
(به زودی برای شما از پروردگارم آمرزش می خواهم، همانا او آمرزنده مهربان است).

قرآن کریم در مورد رسول گرامی اسلام [3] نیز می فرماید:

[... وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ
تَوَّابًا رَحِيمًا].⁴⁴

(و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می آمدند و از خدا آمرزش
می خواستند و پیامبر [3] (نیز) برای آنان طلب آمرزش می کرد، قطعاً خدا را توبه پذیر
مهربان می یافتند).

7- دعای مومنین:

یکی دیگر از شفیعیان این دنیا خود مومنانند، که برای خود و برادران ایمانی اشان استغفار می کنند و

41. شوری / 5.

42. یوسف / 97.

43. یوسف / 98.

44. نساء / 64.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

خداوند متعال از ایشان حکایت کرده که می‌گویند:

[وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ].⁴⁵

(از ما درگذر؛ و ما را ببخشای و بر ما رحمت آور، سرور ما تویی، پس ما را برگروه کافران پیروز کن).

البته دعای انبیاء، اولیاء، ملائکه و مومنین با توجه به معنای لغوی شفاعت و نیز با توجه به این که دعای آنان به شخص گناهکار ضمیمه می‌شود و او را از آثار و عواقب گناه نجات می‌بخشد، نوعی شفاعت است؛ ولی از نظر اطلاق لفظ شفیع، موردی را در روایات نیافتیم که از این وسیله مغفرت، به «شفاعت» تعبیر شده باشد. در حالیکه در مواردی مانند توبه تعبیر شفیع به کار رفته است.

8- هر آن چه با عمل صالح مرتبط است:

مانند مساجد، ایام الله و امکنه شریف و متبرک⁴⁶ تمام این شفاعت‌ها، شفاعت‌هایی هستند که ظرف تحقق آن و انضمامش به انسان در این عالم است و به دنبال این شفاعت، مغفرت و آمرزش در همین دنیا احیاناً نصیب شخص می‌گردد و نتیجه و اثرش در آن جهان نیز عاید او خواهد گردید.

1-2-2-2. شفاعت اخروی:

قسم دیگر شفاعت تشریحی در روز قیامت واقع می‌شود و آن چه تاکنون در مورد اقسام شفاعت موثر در دنیا بیان گردید، گرچه از مصادیق حقیقی شفاعت به معنای لغوی بود و اگر این موارد را شفیع بنامیم، این واژه را به حق به کار برده‌ایم؛ ولی هیچ یک از آن موارد شفاعت اصطلاحی و مورد نظر آیات قرآن نیست زیرا مراد قرآن از شفاعت آن است که وساطت برای مغفرت، عفو و بخشودن گناهان، در روز قیامت صورت بگیرد و آیات مربوط به این موضوع، چه آیاتی که نفی شفاعت می‌کنند و چه آن‌ها که اثبات می‌نمایند، ظرف شفاعت را روز قیامت قرار داده‌اند.⁴⁷ این قسم از شفاعت است که آماج ایرادها و اشکالات قرار گرفته است. البته در اذهان مردم دو تصویر کاملاً متفاوت در مورد شفاعت اخروی وجود دارد. در حالی که یکی از آن‌ها کاملاً نادرست و ظالمانه است، تصویر دیگر درست بوده و با عدالت کمترین ناسازگاری ندارد. هنگامی که فردی برخلاف

⁴⁵. بقره/ 286.

⁴⁶. محمدحسین، طباطبائی، همان، ص 172.

⁴⁷. حسن، طاهری خرم آبادی، شفاعت، چاپ اول، قم، بوستان کتاب، 1385، ص 116 و 117.

خواست و اراده قانونگذار و برخلاف مسیر قانون کاری می‌کند و مستوجب عقاب و محدودیت از حقوق می‌گردد، اگر برای فرار از مجازات و محدودیت خود بتواند با توسل به دوستانش و از راه رابطه، از چنگ قانون فرار کند و برای همیشه از مجازات برهد در واقع او از شفاعت نادرست و ظالمانه بهره گرفته و شفاعت به نفع او عین ظلم است. بعضی از عوام مردم، شفاعت انبیاء و ائمه [E] را چنین می‌پندارند. به این معنا که فکر می‌کنند پیغمبر اکرم [3] و ائمه اطهار [E] خصوصاً امام حسین [A] متفذهایی هستند که در دستگاه خداوند اعمال نفوذ می‌کنند و اراده خدا را تغییر می‌دهند و قانون را نقض می‌کنند. اعراب زمان جاهلیت نیز درباره بت‌هایی که شریک خداوند قرار می‌دادند همین تصور را داشتند.⁴⁸ بی‌شک چنین شفاعتی که اساساً بر مبنای رابطه انجام می‌شود در آخرت وجود ندارد. و اعتراضاتی که مخالفین درباره شفاعت مطرح کرده‌اند در واقع متوجه این معنای ناصحیح است و تعالیم دینی به ویژه قران کریم بیش و پیش از همه مخالفان با چنین تفسیری از شفاعت مقابله می‌نماید.

در مقابل چنین تصویری می‌توان صورت دیگری از شفاعت را مطرح نمود که نه تنها صحیح و عادلانه است، بلکه هیچ مغایرتی هم با قانون و اراده قانونگذار ندارد و تحقق آن نیز به معنی نقض و تبعیض در قانون به شمار نمی‌آید. این نوع شفاعت با قسم قبل هیچ گونه شباهتی نداشته و لذا هیچ یک از ایرادها بر آن وارد نیست. این شفاعت صحیح اخروی دو قسم است:

الف — شفاعت رهبری؛ بنابر تعالیم دینی، آخرت باطن دنیا است. تمام اعمال و رفتاری که انسان در این عالم انجام می‌دهد، در جهان دیگر تجسم می‌یابد و به صورت‌های واقعی خود جلوه‌گر می‌شود. با تأمل در برخی از آیات می‌توان دریافت که نه تنها اعمال بلکه روابط معنوی که در این عالم بین مردم برقرار بوده است در آن جهان، صورت عینی و خارجی پیدا می‌کند.

در آیه [يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمْهَمِهِمْ].⁴⁹

(«یاد کن» روزی را هر گروهی را با پیشوایشان فرا می‌خوانیم).

مراد از امام هر طائفه، شخص یا اشخاصی است که مردم به آن‌ها اقتدا می‌کردند و به پیروی از آن‌ها در راه حق یا باطل قدم گذاشته‌اند.⁵⁰ اگر شخصی در این جهان، سبب هدایت دیگری شود، رابطه رهبری و پیروی

⁴⁸. مرتضی، مطهری، *عدل الهی*، چاپ بی‌ست و پنجم، قم، انتشارات صدرا، 1385، ص 224.

⁴⁹. اسرا/ 71.

⁵⁰. فاطمه، صادق‌زاده قمصری، همان، ص 38.

بین آن دو، در قیامت به صورت عینی در می‌آید؛ شخصی که در این عالم امام و هادی بوده است، در آن جهان نیز به صورت امام و پیشوا و شخص هدایت شده به صورت مأموم و پیرو ظاهر ظاهر می‌گردد و پیشوایان حق، پیروان خود را در قیامت به سعادت ابدی می‌رسانند و شفیع و واسطه آنها در رسیدن به کمالات و نعمت‌های الهی می‌شوند و پیشوایان باطل نیز که موجب ضلالت و گمراهی دیگران شده‌اند، در آن روز پیروان خود را به سوی مجازات و کیفر اعمال رهبری کرده و در واقع شفیع و واسطه آنان در رسیدن به عذاب‌های الهی می‌گردند، بدین لحاظ یکی از اقسام شفاعت را باید «شفاعت رهبری» دانست. یکی از بهترین آیاتی که درباره تجسم رهبری در آخرت مورد استناد علامه طباطبائی «ره» می‌باشد آیه زیر است:

[يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ].⁵¹

«فرعون» روز قیامت پیشاپیش قومش می‌رود و آنان را به آتش در می‌آورد.

فرعون که در دنیا پیشوای گمراهان دیگر بوده است در جهان آخرت نیز به عنوان امام آنها مجسم می‌شود. او در دنیا موجب ضلالت آنها بوده و در آخرت واسطه رسانیدن آنها به آتش است. نکته جالب در تعبیر قرآن این است که می‌فرماید: فرعون قوم خود را در آن جهان وارد دوزخ می‌سازد؛ یعنی علاوه بر مقدم بودن ورود فرعون به جهنم نسبت به فرعونیان، فرعون را واسطه وارد شدن آنها به آتش دانسته است. البته شفیع و واسطه بودن او در بردن قوم خویش به دوزخ، تجسم واسطه بودن او در دنیا برای گمراه شدن قوم خود می‌باشد.⁵²

نکته دیگر این که در این عالم، پیروی از هر نوع رهبری برای انسان اختیاری است، ولی در عالم دیگر، غیر اختیاری خواهد بود؛ بدین معنا که انسان در روز قیامت نمی‌تواند از اطاعت امامی که در دنیا از او پیروی نموده است سرباز زده و به دنبال او نرود، زیرا تبعیت و پیروی در آن روز تجسم عینی حرکت و پیروی، در این عالم است.⁵³

علت این که در روایات آمده است که امام حسین [A] از خلق کثیری شفاعت می‌کند، این است که در این جهان مکتب امام حسین [A] بیش از هر مکتبی موجب احیاء دین و هدایت مردم شده است. قرآن و مکتب حسینی ریسمان‌هایی هستند که قدرت دارند بشر را از چاه نگونبختی به اوج سعادت بالا برند. از رسول گرامی

51. هود/ 98.

52. مرتضی، مطهری، همان، ص 227.

53. حسن، طاهری خرم آبادی، همان، ص 108 و 109.

اسلام نقل شده است که فرمودند:

«فاذا التلبست علیکم الفتن کقطع الیل المظلم علیکم بالقران فانه شافع مشفع و ما حل مصدق و من جعله أمامه قاده الی الجنّه و من جعله خلفه، ساقه الی النار و هو الدلیل یدلّ علی خیر سبیل و هو کتاب فیه تفصیل و بیان».⁵⁴

(آن گاه که فتنه‌ها مانند شب تاریک شما را فرا گرفت به قرآن پناه ببرید، زیرا قرآن شفاعت کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته می‌شود و سعایت کننده‌ای است که سعایت او تصدیق می‌گردد. کسی که قرآن را قائل و پیشوای خود قرار دهد، او را به بهشت رهنمون می‌سازد و کسی که آن را پشت سر اندازد، به سوی آتش سوق می‌دهد. او راهنمایی است که به بهترین راه‌ها هدایت می‌کند و کتابی است که در آن تفصیل و بیان وظایف و راه‌ها سعادت و شقاوت موجود است.)

مقصود از بیان این حدیث به طور عمده جمله «من جعله أمامه قاده الی الجنّه و من جعله خلفه، ساقه الی النار» است، زیرا شفاعت رهبری در این جمله صریحاً بیان شده است؛ پس شفاعت قرآن این گونه است که هر کس در دنیا از آن پیروی نماید و بدان عمل کند و او را هادی و رهبر خود قرار دهد، این ارتباط و تبعیت در آن عالم، صورت عینی و خارجی پیدا می‌کند و قرآن، او را به سوی بهشت و کمالات معنوی و نعمت‌ای الهی هدایت خواهد نمود. سعایت قرآن نیز تجسمی از پیروی نکردن از قرآن در این جهان است که در آن جهان انسان را به سوی دوزخ سوق می‌دهد.⁵⁵

در این نوع شفاعت تعالیم پیامبران و رهبری‌های آنان به عمل انسان ضمیمه می‌گردد و نتیجه بخش می‌شود. بنابراین، چون عمل انسان عامل اساسی نجات از دوزخ یا محرومیت از بهشت می‌باشد و بر اساس نوع عمل او و رهبری که خود به اختیار خود برگزیده، سرنوشت او معلوم می‌شود؛ می‌توان این شفاعت را شفاعت عمل نامید.⁵⁶

باید این نکته اساسی را مورد توجه قرار داد که هر چند اطلاق شفاعت بر این مورد طبق روایات به نحو حقیقت است نه مجاز، اما این جا نیز شفاعت بر همان معنای لغوی باقی مانده زیرا در اثر ضمیمه شدن و جفت

⁵⁴. محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج 2، چاپ اول، بیروت، دارالاضواء، 1413 هـ ص 599.

⁵⁵. حسن، طاهری خرم آبادی، همان، ص 112.

⁵⁶. مرتضی، مطهری، همان، ص 230.

گردیدن عمل و پیروی از رهبر، انسان به سعادت اخروی نائل می‌گردد. بنابراین تفاوت این نوع شفاعت، با شفاعت مصطلح که همان شفاعت مغفرت یا تفضلی می‌باشد، در آن است که ظرف ظهور و پیدایش شفاعت تفضلی، جهان آخرت است، برخلاف شفاعت رهبری که همه مقدمات آن در دنیا تحقق می‌یابد، گرچه نتیجه‌اش در آخرت ظهور می‌کند. و همچنین شفاعت تفضلی عذاب را پس از آن که انسان سزاوار آن گردید، بر می‌دارد ولی این شفاعت باعث می‌شود که آدمی اساساً در زمره گناهکاران قرار نگیرد و از آغاز سزاوار عذاب نشود. بنابراین این شفاعت از قبیل دفع و آن شفاعت از قبیل رفع است. از این رو رهبری پیامبران و امامان، نقش شفیع و شفاعت را در دور ساختن انسان از گناهان و مهلکه‌ها ایفا می‌کند. پس این شفاعت مانند پیشگیری در امر بهداشت است و آن شفاعت مانند مداوای پس از ابتلای به بیماری، بنابراین، این دو شفاعت فاصله زیادی با هم دارند و بنابراین نباید این دو را با هم درآمیخت و آیات مربوط به یکی را بر دیگری حمل نمود.⁵⁷

ناگفته نماند که شفاعت رهبری تنها قسمی از اقسام شفاعت عمل است نه مساوی آن. چون همه اقسام شفاعتی که در دنیا موثرند (مانند توبه و عمل صالح و ...) نیز شفاعت عمل محسوب می‌شوند. بنابراین شفاعت عمل اعم از شفاعت رهبری است.⁵⁸

ب) شفاعت تفضلی؛

مراد از شفاعت تفضلی آن است که خداوند از سر لطف و تفضل خود بنده گناهکارش را به واسطه شفیعان می‌آمرزد. در حقیقت هر یک از صفات حضرت حق، واسطه‌ای میان او و مخلوقاتش است.⁵⁹ یکی از صفاتی که خداوند متعال برای خود اثبات کرده است، صفت بخشایشگری از گناهان بندگان می‌باشد که باعث پدید آمدن «اصل مغفرت» می‌شود. این قسم از شفاعت نیز ارتباط تنگاتنگی با مغفرت الهی دارد که نتیجه آن بخشش گناهان و رفع عذاب است.⁶⁰ با چنین شفاعتی صحیفه اعمال انسان از گناه و آلودگی پاک می‌گردد. به عبارت دیگر این شفاعت می‌تواند موجب بریء الذمه شدن و بیرون آمدن فرد گناهکار از گروهی اعمال خود شود. از آن جایی که این قسم مغفرت از سر تفضل و لطف خدا شامل حال انسان می‌شود آن را شفاعت تفضلی نامیده‌اند. در جریان این شفاعت، بنده گناهکار با اعمال خود وسایل آمرزش خود را فراهم نمی‌کند ولی خداوند

57. جعفر، سبحانی، معادشناسی در پرتو کتاب، سنت و عقل، ص 199.

58. فاطمه، صادق زاده قمصری، همان، ص 41.

59. محمدحسین، طباطبایی، همان، ج 1، ص 162.

60. مرتضی، مطهری، همان، ص 230.

به جهاتی و با وساطت ضابطه‌مند واسطه‌هایی او را مورد آموزش قرار می‌دهد.⁶¹ پس این شفاعت در حقیقت چیزی جز این نیست که رحمت و مغفرت و فیض خدای سبحان از راه اولیاء و بندگان برگزیده خدا به مردم برسد. یعنی همان گونه که هدایت الهی که آن هم از فیوضات اوست در این دنیا توسط پیامبران و کتاب‌های آسمانی به مردم می‌رسد؛ مغفرت الهی نیز در روز قیامت توسط آنان به گناهکاران واصل می‌گردد.⁶²

آری مغفرت الهی مانند هر رحمت دیگر نظام و قانون دارد. از این رو مغفرت پروردگار باید از طریق نفوس انسان‌های کامل و روح بزرگ انبیاء و اولیاء به گناهکاران رسیده و شامل حال آنان گردد. این اصل، لازمه نظم جهان و ناشی از نقص قابل است نه نقص فاعل، زیرا به همان دلیلی که رحمت وحی بدون واسطه انجام نمی‌پذیرد و همه مردم از جانب خداوند متعال به نبوت برانگیخته نمی‌شوند و از طرفی هیچ رحمت دیگری هم بدون واسطه اتفاق نمی‌افتد، رحمت مغفرت نیز بدون واسطه امکان تحقق ندارد. بنابراین وقتی فردی وجود مغفرت خدا را بپذیرد، مبانی محکم عقلی او را ناچار می‌سازد که معتقد باشد جریان مغفرت باید از مجرای یک عقل کلی یا نفس کلی یعنی عقل و نفسی که دارای مقام ولایت کلیه الاهی است، صورت گیرد و این وسائط و مجراها، انبیاء، امامان و اولیای الهی‌اند.

البته «با توجه به آن چه در روایات معتبری در مورد ولایت کلیه رسول خدا [3] و ائمه اطهار [E] و مراتب ولایت در طبقات پایین‌تر اهل ایمان، رسیده است، چنین استنباط می‌کنیم که وسیله مغفرت تنها یک روح کلی نیست بلکه نفوس کلیه و جزئیة بشری با اختلاف مراتبی که دارند هر کدام سهمی از شفاعت را دارا هستند.»⁶³

1 - 3. شفاعت در آیات و روایات:

با توجه به این که در قرآن کریم و روایات مطالب بسیار مهم و متنوعی در مورد شفاعت مطرح شده که راهگشای بسیاری از ابهامات است؛ بررسی شفاعت از منظر این دو منبع الهام‌بخش ضرورت می‌یابد. آیات قرآنی راجع به این موضوع در دو گروه عمده قرار می‌گیرد:

61. فاطمه، صادق زاده قمصری، همان، ص 40.

62. جعفر، سبحانی، همان، ص 198.

63. مرتضی، مطهری، همان، ص 235.

1 - آیات نافی شفاعت.

2 - آیات مثبت شفاعت.

1 - 3 - 1. آیات نافی شفاعت:

این آیات را به چهار گروه می توان تقسیم کرد:

گروه نخست:

شفاعت را به طور مطلق نفی می کند، آن جا که خداوند متعال می فرماید:

[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ].⁶⁴

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از آن چه به شما روزی دادیم انفاق کنید، پیش از آن که روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی و کافران خود ستمکارانند).

گروه دوم:

آیاتی است که شفاعت مورد نظر یهود را نفی می کند زیرا آنان درباره شفاعت عقیده خاصی داشتند که البته تا حدودی در مورد آن در سابقه پژوهش توضیح داده شد. آیات مربوط به این قسمت عبارتند از:

1 — [وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ].⁶⁵

(و بترسید از روزی که هیچ کس چیزی [از عذاب خدا] را از کسی دفع نمی کند، و نه شفاعتی پذیرفته، و نه به جای وی بدلی گرفته می شود؛ و نه یاری خواهند شد).

2 — [وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ].⁶⁶

(و بترسید از روزی که هیچ کس چیزی [از عذاب خدا] را از کسی دفع نمی کند، و نه

⁶⁴. بقره / 254.

⁶⁵. بقره / 48.

⁶⁶. بقره / 123.

بدل و بلاگردانی از روی پذیرفته نشود، و نه او را میانجیگری سودمند افتد و نه یاری شوند.

این دو آیه به گواهی آیات قبل و بعدش، هر دو مربوط به نفی شفاعتی است که یهود درباره خویش معتقد بودند و جمله «واتَّقُوا» در هر دو آیه خطاب به آنان است و آیه قبل هر دو، این آیه است:

[يا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ].^{۶۷}

(ای فرزندان اسرائیل، از نعمتهایم که بر شما ارزانی داشتم، و [از] اینکه من شما را بر جهانیان برتری دادم، یاد کنید).

بنابراین این دو آیه که پذیرفته شدن هر نوع شفاعت را نفی می کند، ناظر به شفاعتی است که فرزندان اسرائیل به آن معتقد بودند، آنان می گفتند: ما فرزندان پیامبران هستیم و هر اندازه بار گناه ما سنگین باشد، پدران ما در حق ما شفاعت خواهند کرد. اعتقاد به چنین شفاعت بی قید و شرطی و این که دست فرزندان پیامبران در انجام هر کار زشت باز باشد، و انتساب آنان به خاندان رسالت کافی باشد، که پدرانشان آنان را شفاعت کنند، شدیداً مورد انکار اسلام است. زیرا آیین اسلام ملاک و زیربنای نجات را ایمان و عمل صالح می داند، نه نسب و پیوند خویشاوندی از این رو قرآن شفاعت مورد نظر آنان را نفی می کند.

در واقع قوم یهود خود را ملتی برگزیده می دانست، نه تنها آنان بلکه به نقل قرآن مسیحیان نیز چنین عقیده ای را درباره خویش داشتند. چنان که خداوند می فرماید:

[وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ].^{۶۸}

(و یهودیان و نصارا گفتند، ما پسران خدا و دوستان او هستیم).

آنان نجات در آخرت را از آن کسی می دانستند که به خاندان اسرائیل منتسب گردد، گویی انتساب به اسرائیل و یا به یکی از دو آئین، هر چند عملی در کار نباشد، مایه نجات انسانها است تا آنجا که قرآن از آنان نقل می کند:

[وَقَالُوا لَنْ نَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى].^{۶۹}

(و گفتند: هرگز کسی به بهشت درنیاید، مگر آن که یهودی یا مسیحی باشد).

⁶⁷. بقره / 47 و 122.

⁶⁸. مائده / 18.

⁶⁹. بقره / 111.

قرآن مجید آشکارا با این فکر مبارزه می کند که انتساب به فامیل اسرائیل و یا آیینی در نجات انسان کافی باشد؛ بلکه مایه نجات را ایمان قلبی و تسلیم باطنی و عمل نیک می داند و در بی پایه بودن انتساب لفظی و فامیلی چنین می فرماید:

[تَلْكَ أَمَانِيهِمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ] [بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ].^{۷۰}
(اینکه بهشت تنها از آن یهودیان و مسیحیان است).

آرزوهای (واهی) ایشان است. بگو: اگر راست می گوئید، دلیل خود را بیاورید. آری، هر کس که خود را با تمام وجود، به خدا تسلیم کند و نیکوکار باشد، پس مزد وی پیش پروردگار اوست و بیمی بر آنان نیست، و غمگین نخواهند شد.
گستاخی آنان به جایی رسیده بود که با کمال بی شرمی می گفتند:

[لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا].^{۷۱}
(جز روزهایی چند، هرگز آتش به ما نخواهد رسید، بگو، مگر پیمانی از خدا گرفته اید).
آری، این دو آیه درباره چنین ملت متکبر و خودخواهی سخن می گوید که هیچ قید و شرطی برای شفاعت قائل نبودند. بنابراین این دو آیه نمی تواند ناظر به شفاعتی باشد که خود قرآن و آئین اسلام، آن را تحت شرایطی تصویب کرده و اعلام داشته است.

گروه سوم:

آیات نفی شفاعت بتهاست. قرآن در دین آیات با این عقیده شرکت آلود به ستیز برمیخیزد و بتها را از لیاقت چنین کار سترگی مطرود می داند و دل باختگان چنین ایده باطلی را نادان می شمارد.
آیات مربوط به این قسمت عبارتند از:

1 — [وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ].^{۷۲}

(و شفیعیانی را که در [در کار] خودتان، شریکان [خدا] می پنداشتید با شما نمی بینیم.

70. بقره/111 - 112.

71. بقره/80.

72. انعام/94.

به یقین، پیوند میان شما بریده شده، و آنچه را که می‌پنداشتید از دست شما رفته است.)
 توده بت پرستان بر اساس سنت‌ها و عادات جاهلی خویش می‌گفتند: پدران ما بت را می‌پرستیدند و ما هم از آنان پیروی می‌کنیم.

[بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهُتَدُونَ].^{۷۳} و یا می‌گفتند: [وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ]^{۷۴}

(پدران خود را پرستندگان آن‌ها یافتیم).

قرآن در پاسخ آنان می‌فرماید: از این بت‌ها هیچ کاری ساخته نیست و اگر کسی از آنها چیزی برباید؛ از باز گرداندن شیء ربوده شده ناتوانند و حتی نمی‌توانند از خود دفاع کنند:

[يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ].^{۷۵}

(ای مردم، مثلی زده شد. پس بدان گوش فرا دهید. کسانی را که جز خدا می‌خوانید هرگز [حتی] مگسی نمی‌آفرینند، هر چند برای [آفریدن] آن اجتماع کنند، و اگر آن مگس چیزی از آنان برباید نمی‌توانند آن را باز پس گیرند، طالب و مطلوب [بت و بت پرست] هر دو ناتوانند.)

2 - [وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءٌ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ].^{۷۶}

(و برای آنان از شریکانشان شفیعانی نیست، و خود منکر شریکان خود می‌شوند.)

3 — [وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أ

تَتَّبِعُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ].^{۷۷}

(و به جای خدا چیزهایی را می‌پرستیدند که نه به آنان زیان می‌رساند و نه به آنان سود

⁷³. زخرف / 23

⁷⁴. انبیاء / 53

⁷⁵. حج / 73

⁷⁶. روم / 13

⁷⁷. یونس / 18

می دهد و می گویند: اینها نزد خدا شفاعت گران ما هستند. بگو: آیا خدا را به چیزی که در آسمانها و در زمین نمی داند، آگاه می گردانید؟ او پاک و برتر است از آنچه [با وی] شریک می سازند.)

علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه دلیل بت پرستی را چنین آورده است: قریش بت پرست بودند و می گفتند همانا بتها پرستش می کنیم تا ما را به خدا نزدیک کنند: [مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى].⁷⁸ زیرا ما بر پرستش خداوند قدرت نداریم. خداوند به وسیله آیه مزبور پاسخ آنها را داد و فرمود: ای پیامبر! [3] به اینان بگو: [اتَّبِعُوا اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ...].⁷⁹

4 - [أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلُوبًا لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ].⁸⁰

مشرکات بت پرست خدا را واگذارده و بت های بی اثر و بی خاصیت را شفیعان خود انتخاب کردند. ای پیامبر به اینان بگو: اگر این بتان که کمتر چیزی را مالک نیستند و هیچ عقل و ادراکی ندارند، باز خواهند توانست شفیع شما باشند؟

5 - [أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنْهُمْ شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونَ].⁸¹

(آیا به جای او خدایانی را پرستیم که اگر [خدای] رحمان بخواهد به من گزند برساند، نه شفاعتشان به حالم سود می دهد و نه می توانند مرا برهانند؟)

به گفته مفسران، این سخن حبیب نجار به حمایت از رسولان حضرت عیسی [A] است که از توجه به بت پرستی اعراض می کند.⁸² به هر روی، بیشترین فلسفه بت پرستی بر محور شفاعت بتها دور می زد که آیات مزبور این عقیده را شدیداً نفی کرده و بت پرستان را متوجه فطرت بی آایشان می سازد.⁸³

⁷⁸. زمر / 3.

⁷⁹. علی بن ابراهیم، قمی، تفسیر القمی، ج 1، چاپ سوم، قم، مؤسسه دارالکتاب للطباعة و النشر، 1404 هـ ص 310.

⁸⁰. زمر / 43.

⁸¹. یس / 23.

⁸². فضل بن حسن، طبرسی، همان، ج 8، ص 540.

⁸³. عبدالله، جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، معاد در قرآن، چاپ سوم، قم، انتشارات مرکز نشر اسراء، 1381، ص 112.

گروه چهارم:

آیاتی که به صراحت بیان می‌کنند که روز رستاخیز برای گروه کافر شفيعی وجود ندارد و یا شفاعت شافعان به حال آنها سودی نمی‌بخشد. مانند:

1 — [يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتُرُونَ].⁸⁴
(کسانی که روز رستاخیز را در گذشته فراموش کرده بودند می‌گویند: حَقًّا فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند. پس آیا [امروز] ما را شفاعتگرانی هست که برای ما شفاعت کنند یا [ممکن است به دنیا] بازگردانیده شویم، تا غیر از آنچه انجام می‌دادیم انجام دهیم؟ به راستی که [آنان] به خویشان زیان زدند، و آنچه را به دورغ می‌ساختند باطل از آب درآمد).

طلب کننده شفاعت در این آیه، همان منکران روز رستاخیزند و جمله [قَدْ خَسِرُوا...] گواه بر این است که برای آنان شفيعانی نیست و اگر شفيعانی برای آنان بود هرگز صحیح نبود گفته شود که [قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ...]

2 - [إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ وَ مَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ].⁸⁵
(هنگامی که آنان با معبودهای خود به آتش افتادند، رو به معبودهای خود کرده می‌گویند:) ما شما را در پرستش با خداوند جهان، یکسان قرار دادیم، ما را گروه مجرم گمراه کردند برای ما نه شافعی هست و نه دوست مهربانی).

3 - [وَ كُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ].⁸⁶
(روز رستاخیز را انکار کردیم تا آن که برای ما یقین آمد، در این موقع شفاعت شافعان به حال آنان فائده‌ای نمی‌بخشد).

مفسران می‌گویند: مقصود از شافعان در آیه همان شافعان حقیقی هستند نه شافعان پنداری مانند بت که گروه بت‌پرست آنها را شافعان خویش می‌پنداشتند، و علت اینکه شفاعت آنان درباره این گروه سودی

84. اعراف: 53.

85. شعراء: 98 - 101.

86. مدثر: 46 - 48.

نمی‌بخشد این است که این افراد بر اثر کفر و انکار روز بازپسین و ارتکاب یک سری جرائم بزرگ، و ترک فرائض چنانکه در آیات قبل از دو آیه مورد بحث تصریح شده است، شایسته شفاعت نیستند، زیرا کوچک‌ترین ارتباط ایمانی با خدا نداشته و پیوند معنوی خود را با شافعان قطع کرده‌اند.

این افراد بر اثر دوری از تقوی و پاکی، هرگز به وسیله شافعان، پاک و طاهر نمی‌شوند، و بر اثر نداشتن قابلیت، شفاعت به حال آنان سودی نمی‌بخشد و به عبارت دیگر، شفاعت صالحان درباره افراد، منوط به اذن خداوند و رضای اوست و اذن خدا، درباره گروهی است که با او ارتباطی داشته باشند و مورد رضایت او قرار گیرند. البته امکان دارد که مقصود از شافعان در آیه، شافعان پنداری آنان باشد زیرا سیاق آیات می‌رساند که آنها بت پرست بوده و به روز رستاخیز ایمان نداشتند.

در هر حال شفاعت درباره این گروه مؤثر نمی‌گردد. یا به خاطر نبودن لیاقت در مورد شفاعت و یا به علت نبودن شایستگی در شفیع پنداری. بنابراین نبودن شفیع برای گروه کافر و منکران معاد در روز رستاخیز (همچنان که به مفاد دو آیه نخست است) و یا سودمند واقع نشدن شفاعت شافعان در حق آنان (مفاد آیه سوم) منافاتی با ثبوت شفاعت درباره اهل ایمان ندارد.⁸⁷

1-3-2. آیات مثبت شفاعت:

آیات مؤید شفاعت را نیز می‌توان به سه گروه تقسیم کرد.

گروه اول:

آیاتی که خداوند متعال به عنوان تنها شفیع معرفی می‌شود و یا هر گونه شفاعت دیگران نفی می‌گردد. آیات این گروه عبارتند از:

1 — [وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ].⁸⁸

(به وسیله این [قرآن] کسانی را که بیم دارند که به سوی پروردگارشان محشور شوند هشدار ده [چرا] که غیر او برای آنها یار و شفییعی نیست، باشد که پروا کنند.)

2 - [وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكَرَ بِهِ أَنْ تَبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ

⁸⁷. جعفر، سبحانی، همان، ص 71 - 72.

⁸⁸. انعام/ 51.

لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ⁸⁹.

(و کسانی را که دین خود را به بازی و سرگرمی گرفتند، و زندگی دنیا آنان را فریفته است، رها کن؛ و [مردم را] به وسیله این [قرآن] اندرز ده؛ مبادا کسی به [کیفر] آنچه کسب کرده به هلاکت افتد، در حالی که برای او در برابر خدا یاری و شفاعتگری نباشد.)

3 - [اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ]⁹⁰.

(خدا کسی است که آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، در شش هنگام آفرید، آنگاه بر عرش [قدرت] استیلا یافت، برای شما غیر از او سرپرست و شفاعتگری نیست، آیا باز هم پند نمی گیرید؟).

4 - [قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ]⁹¹.

(بگو شفاعت یکسره از آن خدا است. فرمانروایی آسمانها و زمین خاص اوست؛ سپس به سوی او بازگردانیده می شوید.)

متأسفانه برخی افراد با ملاحظه این آیه اخیر در مورد شفاعت دو دل شده و می گویند با وجود چنین

انحصاری چگونه می توان گفت در روز رستاخیز غیر از خداوند شفیعی داریم؟

پاسخ این سؤال روشن است زیرا آیه قبل از این آیه گواه بر این است که هدف در اینجا کوبیدن پندار بت پرستان است که بتها را شفیعان خود می دانستند، آن هم شفیعیانی که مستقل از خداوند و بدون اذن او قادر به شفاعت باشند. قرآن مجید برای ابطال این اندیشه می گوید: [لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا]؛ شفاعت از آن خدا است و بس، نه از آن بتها، و هرگز آیه ناظر به شفاعت دیگر شفیعیان مانند پیامبران و اولیاء و صالحان نیست.⁹² چون شفاعت این بزرگواران در عرض شفاعت خداوند نمی باشد بلکه در طول آن است؛ در صورت اذن الهی تأثیر دارد.

89. انعام / 70.

90. سجده / 4.

91. زمر / 44.

92. جعفر، سبحانی، همان، ص 84.

گروه دوم:

ایاتی است که با صراحت، شفاعت غیر خدا را در محکمه الهی به عنوان یک اصل مسلم پذیرفته و غیر قابل رد می‌داند، هر چند که شرط مهم آن این است که شفاعت باید به اذن خدا باشد و بدون اذن او کسی حق شفاعت نداشته و یا شفاعتش اثری نخواهد داشت. این آیات عبارتند از:

1 - [مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ].^{۹۳}

(کیست که بدون اذن او شفاعت کند؟) یعنی شفاعت تنها به دست خدا است و شفاعت غیر از او نیازمند اذن پروردگار است).

2 - [مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ].^{۹۴}

(شفاعتگری جز پس از اذن او نیست).

3 - [لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا].^{۹۵}

([هیچ کس] اختیار شفاعت را ندارد، جز آن کس که از جانب [خدای] رحمان، در این باره عهدهی داشته باشد).

ذیل این آیه روایاتی از خاندان عصمت و طهارت [E] رسیده که در آن‌ها برخی از مصادیق صاحبان عهد بیان شده است که ما در بحث شرط تأثیر شفاعت بدان خواهیم پرداخت.

4 - [يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا].^{۹۶}

(در روز قیامت شفاعت کسی درباره کسی سود نخواهد داشت، مگر آن کس که خدا به او اذن دهد و از گفتار او خشنود باشد).

5 - [وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ].^{۹۷}

(و شفاعتگری در پیشگاه او سود نمی‌بخشد، مگر برای آن کس که خداوند به وی اجازه دهد).

بر این اساس، ممکن است این سؤال مطرح گردد که مضمون یک دسته از آیات خاص است و شفاعت

⁹³. بقره / 255.

⁹⁴. یونس / 3.

⁹⁵. مریم / 87.

⁹⁶. طه / 109.

⁹⁷. سبأ / 23.

را از آن خدا دانسته و از دیگران نفی می کند، ولی محتوای این دسته از آیات عام است و برای دیگران هم شفاعت با اذن را ثابت می کند، آیا مفاد این دو دسته آیات هماهنگ است؟

پاسخ این است که هیچ گونه تنافی و ناهمخوانی بین مفاد آنها نیست، زیرا شفاعت، حق خداوند است، و او می تواند به دیگری اذن شفاعت دهد. پس شفاعت در مورد خداوند عنوان استقلال و اصالت به خود می گیرد و درباره دیگران با عنوان «وابسته» و «تبعی» و با اذن خدا محقق می شود.⁹⁸

علامه طباطبائی «ره» می فرماید:

«نسبتی که مفاد این دو دسته آیات با هم دارد، نظیر نسبتی است که دو گروه آیات علم غیب با هم دارد؛ زیرا مفاد یک دسته از آیات علم غیب را در خدا منحصر می کند و محتوای دسته دیگر از آیات آن را برای غیر خدا نیز اثبات کرده، قید رضای خدا را شرط حصول آن علم می داند.

دسته اول مانند:

[قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ].⁹⁹

(بگو: در آسمانها و زمین هیچ کس جز خدا غیب را نمی داند).

همچنین آیه [وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ].¹⁰⁰

(کلیدهای غیب نزد اوست و کسی جز او از آن آگاه نیست).

دسته دوم مانند: [عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ].¹⁰¹ (خدا عالم به غیب است و هیچ کس را بر غیب خود مطلع نمی سازد، مگر کسی از فرستادگانش که او را پسندیده باشد).

همچنین نسبت میان دو دسته آیات شفاعت نظیر نسبتی است که میان دو دسته آیات مرگ، خلقت، رزق، تأثیر، حکم، ملک و امثال آن وجود دارد؛ یک جا مرگ بندگان، خلقت آنان، رزقشان و سایر اوصاف نامبرده را به خود نسبت می دهد و در جای دیگر

⁹⁸. عبدالله، جوادی آملی، همان، ص 115 - 114.

⁹⁹. نحل / 65.

¹⁰⁰. انعام / 59.

¹⁰¹. جن / 27 - 26.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

برای غیر خود اثبات می کند و آن‌ها را به اذن و مشیت خود مقید می کند. این روش به ما می فهماند که به جز خدای سبحان هیچ موجودی به طور مستقل مالک هیچ یک از کمال‌های یاد شده نیست و اگر موجودی مالک کمالی باشد خداوند به او تملیک کرده است. از این بیان روشن می شود که منظور از آیات نفی کننده شفاعت این است که هیچ کس به طور مستقل چنین حقی ندارد؛ و مقصود از آیات اثبات کننده شفاعت این است که ممکن است حق شفاعتی که در اصل از آن خدا است، با اذن و اجازه او برای غیر او روا باشد، پس شفاعت برای غیر خدا هم هست اما با اذن خدا.¹⁰²

گروهی دیگر از این آیات شرایط شفاعت و یا شرط تأثیر شفاعت را مطرح می نمایند. این آیات به طور تلویحی اصل شفاعت را اثبات می کنند. زیرا اگر شفاعت به طور کلی و نسبت به همگان منتفی بود، بیان این شرایط موردی نداشت. ما این آیات در جای خود بیان می کنیم.

گروه سوم:

در برخی از آیات شریفه قرآنی گرچه واژه شفاعت به کار نرفته است؛ اما با ملاحظه قرائن دیگر و با توجه به احادیث معتبر می توان آنها را جزء آیات مؤید شفاعت به شمار آورد، از جمله:

1 — [يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ].¹⁰³

([قیامت] همان روزی است که حمایت هیچ یآوری، کسی را از عذاب نرهاند و آنان کمک نشوند، مگر کسی که خدا به او رحم کند، که او تنها بر خلق مقتدر و مهربان است).

توضیح اینکه در روز قیامت همه نگران عذاب پروردگارانند و از کيفر او هراسناکند و تنها یک گروه مورد لطف و رحمت خداوند قرار گرفته و می توانند دیگران را از عذاب برهانند. امام صادق [A] درباره این گروه که لیاقت باز دارندگی از عذاب و شایستگی شفاعت دارند؛ می فرماید:

[نَحْنُ وَاللَّهُ الَّذِي اسْتَشْنَى اللَّهُ فَكُنَّا نَعْنِي عَنْهُمْ].¹⁰⁴

¹⁰² . محمدحسین، طباطبائی، همان، ج 1، ص 156.

¹⁰³ . دخان / 42 - 41.

¹⁰⁴ . علی بن جمعه، عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج 6، چاپ اول، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، 1422 هـ ص 464، ج

به خدا سوگند آن گروه، ما پیشوایان اهل بیت هستیم که خداوند جدا کرده و مورد لطف و عنایت خویش قرار داده و ما بر اثر شفاعت مشکل را از آنان برطرف می‌کنیم. آن حضرت [A] در حدیث دیگری فرمودند: مراد از جمله [إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ]؛ یعنی کسی که مورد لطف و ترحم خداوند قرار گرفته، علی [A] و شیعیان او هستند.¹⁰⁵

بنابراین، در عرصه محشر، همه افراد به پیشوایان دین و حتی به شیعیان راستین علی [A] چشم دوخته‌اند.

2 - [وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ].¹⁰⁶

(ای پیامبر [3] سرای آخرت برای تو بهتر از این جهان است و به زودی خداوند به تو آن قدر عطا کند که خرسند گردی.)

امام صادق [A] ذیل آیه مزبور می‌فرماید: خشنودی جدم پیامبر [3] آن است که هیچ موخدی در آتش نماند. «رضا جدی آن لا یتقی فی النار موحد». ¹⁰⁷ شریح بصری گوید: من به حضرت محمد بن علی [A] عرضه داشتم: کدام یک از آیات قرآن امیدوار کننده‌تر است؟ فرمود: قوم تو در این باره چه می‌گویند؟ عرضه داشتم می‌گویند آیه:

[يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ].¹⁰⁸

(بگو ای کسانی که در حق خود زیاده روی و ستم کردید از رحمت خدا نومید مشوید.)

حضرت فرمودند: لیکن ما اهل بیت این را نمی‌گوئیم. پرسیدم پس شما کدام آیه را امیدوارکننده‌تر می‌دانید؟ فرمود آیه [وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ] به خدا سوگند شفاعت، به خدا سوگند شفاعت، به خدا سوگند شفاعت.¹⁰⁹

39.

¹⁰⁵ . همان.

¹⁰⁶ . ضحی / 5 - 4.

¹⁰⁷ . علی بن جمعه، عروسی حویزی، همان، ج 8، ص 223، ح 11.

¹⁰⁸ . زمر / 52.

¹⁰⁹ . محمدحسین، طباطبائی، همان، ج 1، ص 176.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

3 - [وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً].¹¹⁰

(برای نافله شب برخیز تا خداوند تو را برای والا مقام پسندیده‌ای برانگیزد).

روایات فراوانی در این باره وجود دارد که مقام محمود را به مقام شفاعت تفسیر کرده‌اند. از جمله امام صادق [A] درباره مقام محمود می‌فرماید: «مقام و مرتبه‌ای است که همه پیشینیان و متأخران غبطه آن را می‌خورند».¹¹¹ در حدیث دیگری آمده که وقتی علی بن ابیطالب [A] این آیه را تلاوت کرد، پیامبر اسلام [3] به علی [A] فرمود: «همانا پروردگار متعال شفاعت را به من بخشید تا در حق اهل توحید از امتم شفاعت کنم و آن را درباره دشمنان تو و دشمنان فرزندان تو ممنوع ساخت.»¹¹² همچنین فرمود: «مقام پسندیده، مقامی است که من در آن برای امتم شفاعت می‌کنم.»¹¹³

علامه طباطبائی «ره» در تفسیر آیه: [وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى] فرموده‌اند:

«محتوای آیه در مقام منت نهادن است و در آن وعده‌ای است ویژه رسول خدا [3] که در سراسر قرآن، خداوند سبحان احدی از خلائق را هرگز چنین وعده‌ای نداده، در این وعده عطای خود را به هیچ قیدی مقید نکرده و عطای مطلق خداوند رضایت مطلق رسول اکرم [3] را به دنبال دارد».¹¹⁴

البته نظیر این وعده را به دسته‌ای از بندگان خود در بهشت داده و فرموده:

[لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ].¹¹⁵

(ایشان نزد پروردگار خود در بهشت هر چه بخواهند دارند).

و نیز فرموده است:

[لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ].¹¹⁶

(ایشان در بهشت هر چه بخواهند دارند و نزد ما بیش از آن هم هست).

¹¹⁰ . اسراء / 79.

¹¹¹ . علی بن جمعه، عروسی حویزی، همان، ج 4، ص 228، ح 391.

¹¹² . همان، ص 230 ح 397.

¹¹³ . همان، ج 3، ص 230 ح 399.

¹¹⁴ . محمدحسین، طباطبائی، همان، ج 20 ص 154.

¹¹⁵ . شوری / 22.

¹¹⁶ . ق / 35.

محتوای [این دو آیه] می‌رساند دسته نامبرده در بهشت به چیزهایی برتر از خواسته خود می‌رسند. پس وقتی عطاهای خداوند به بندگان با ایمان و عمل صالح تا حدی باشد که مشیت و اراده آنان تعلق بگیرد، و از اندازه و قدر متعارف بیرون باشد، معلوم است که آنچه به رسولش در مقام امتنان عطا می‌کند، وسیع‌تر و عظیم‌تر از این‌ها خواهد بود.

لازم است حدود خشنودی رسول خدا [3]، «فَتَرَضَى» تحلیل و بررسی شود می‌دانیم که خشنودی آن حضرت [3] جز رضا به قضا و قسمت خداوند نیست که در حقیقت برابر با امر خدا است؛ چون خدا، مالک محض و غنی مطلق است، و بنده جز فقر و حاجت چیزی ندارد. از این رو به آنچه پروردگارش عطا می‌کند راضی است؛ چه کم باشد چه زیاد. همچنین باید به آن قضایی که خدا درباره او می‌خواهد خشنود باشد، چه خوب و چه بد. پس وقتی وظیفه بنده نسبت به خداوند این باشد؛ رسول خدا [3] به این وظیفه داناتر و عاقل‌تر از هر کس دیگر است. لذا از خداوند نمی‌خواهد مگر آنچه را که خدا در حقش بخواهد.

بنابراین رضا در آیه: [وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى] رضای عموم مصطلح نیست که وظیفه هر انسان با ایمان است؛ زیرا رسول خدا [3] از خدا راضی است، چه خداوند به او عطا بکند و چه نکند و در آیه مورد بحث رضایت رسول خدا [3] در مقابل عطای خدا قرار گرفته است. پس این معنا را می‌رساند که خداوند این قدر به رسول اکرم [3] می‌دهد تا راضی شود؛ نظیر این که به فقیری بگوید: من آنقدر به تو مال می‌دهم تا بی نیاز شوی، یا به گرسنه‌ای بگویی: آن قدر طعامت می‌دهم تا سیر شوی. پس در این گونه مورد که حد مشخص ندارد، رضایت رسول خدا [3] و بی نیاز کردن فقیر و ... به هیچ حد و اندازه‌ای مقید نشده است.

چنان که نظیر چنین عطای بی‌حد و مرزی را خداوند به دسته‌ای از بندگان در بهشت وعده داده و چنین

فرموده:

[إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ.]^{۱۱۷}

(در حقیقت کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده‌اند، آنانند که بهترین آفریدگانشند. پاداش آن‌ها نزد پروردگارشان باغهای همیشگی است که زیر [درختان] آن، نهرها روان

است، جاودانه در آن همی مانند؛ خداوند از آنان خشنود است و [آنان نیز] از او خشنود؛
این [پاداش] برای کسی است که از پروردگارش بترسد.

این وعده نیز از آنجا که در مقام امتنان است و نویدی است خصوصی، باید امری باشد مافوق آنچه بر مؤمنان متعارف به طور عموم داده شده یعنی باید از آن گسترده‌تر و خلاصه آن که بی حساب باشد. از سوی دیگر خداوند متعال درباره رسول اکرم [3] فرموده است: [بِالْمُؤْمِنِينَ رِئُوفٌ رَحِيمٌ].¹¹⁸ (آن حضرت به مؤمنان رئوف و رحیم است) و در این کلام خود مهربانی و رحمت آن سرور را تصدیق فرموده است. با این حال چگونه این رسول مهربان و رحیم راضی می‌شود که خودش در بهشت به نعمت‌های آنجا متنعم باشد و در باغ‌های بهشت به سر برد، در حالی که گروهی از گرویدگان به دین و نبوت او و شیفتگان به فضائل و مناقب او در درکات جهنم در غل و زنجیر و در زیر طبقاتی از آتش زندانی باشند؟ با این که به ربوبیت خدا، رسالت رسول خدا [3] و به حقانیت آنچه او آورده معترف بوده و تنها جرمشان این بوده که جهالت و شقاوت بر آنان چیره شده و بازیچه دست شیطان قرار گرفته و در نتیجه گناهای مرتکب شده‌اند، بدون اینکه عناد و استکباری کرده باشند.

اگر آدمی به عمر گذشته خود بازنگرد و بیندیشد که در این مدت چه کمال‌ها و پیشرفت‌هایی را می‌توانست به دست آورد، ولی در این باره کوتاهی کرد، آن گاه خود را ملامت می‌کند و به خود خشم می‌ورزد و کوتاهی‌ها را به رخ خود می‌کشد. جنون جوانی، نادانی و بی تجربگی و ... با این همه بر خود ترحم می‌کند در حالی که این حس ترحم و دلسوزی در فطرت او ودیعه‌ای الهی و قطره‌ای از دریای بیکران رحمت پروردگار است. این حس ترحم ملک خود او نیست، بلکه قطره‌ای از دریای بی‌کران رحمت خداست. آنگاه چگونه ممکن است دریای رحمت رب العالمین نسبت به انسان جاهل و ضعیف که گرفتار و موقف قیامت شده، به خروش نیاید؟ و چگونه ممکن است مجلای اتم رحمت رب العالمین، یعنی رسول خدا [3] به دستگیری او نشتابد و او را که در زندگی دنیا و در حین مرگ و در مواقع خطرناک دیگر وزر و وبال گناهان خود را چشیده، همچنان در شکنجه دوزخ بگذارد و او را نجات ندهد؟¹¹⁹

البته توجه به این نکته ضروری است که:

«رحمت الهی گرچه بر غضب او سبقت دارد و از منظر دیگر نامحدود است و رحمت

¹¹⁸. توبه/ 128.

¹¹⁹. محمدحسین، طباطبائی، همان، ج 1، ص 178.

رسول گرامی]3[نیز مظهر رحمت نامتناهی خداست، لیکن رحمت نظام مند خداوند غیر از رحمت عاطفی انسان است و گرنه اصل تعذیب رخت برمی بست».¹²⁰

1- 3- 3. شفاعت در روایات:

پیامبر گرامی اسلام]3[و جانشینان راستین وی به پیروی از قرآن مجید موضوع شفاعت را در سخنان خود یاد کرده و آن را به صورت یک اصل مسلم اسلامی که دارای حدود و شرایطی می باشد، بیان نموده اند. روایات مربوط به شفاعت که هم در کتب شیعه و هم اهل سنت وارد شده، بیش از آن است که بتوان در چند صفحه گردآوری کرد. ما در اینجا فقط تعدادی از احادیث را انتخاب کرده و بیان می نمائیم. در حقیقت «شفاعت دو نوع است:

الف) شفاعت کبری: که عبارت است از شفاعت پیامبر]3[در روز قیامت برای شروع دادگاه الهی.

ب) شفاعت صغری: آن شفاعت شافعان برای کشیدن قلم عفو توسط پروردگار بر گناهان و لغزشهای مردم است».¹²¹

و اما حدیث شفاعت کبری: از امام موسی بن جعفر]A[روایت شده است:

«در روز قیامت هنگامی که آفریدگان جمع شدند، حدود چهل سال می ایستند و عرق تا نزدیک دهانشان را فرامی گیرد. آنگاه به سراغ حضرت آدم]A[می روند تا درباره آنان به شفاعت برخیزد. او به حضرت نوح]A[رهنمونشان می سازد. حضرت نوح]A[نیز به حضرت ابراهیم]A[دلالتشان می کند و او نیز به حضرت موسی]A[و آن حضرت نیز به حضرت عیسی]A[حواله می دهد و حضرت عیسی]A[می فرماید: «علیکم بمحمد]3[. (به محمد]3[مراجعه کنید). آن حضرت می فرماید: «أنا لها» (من برای شفاعت آماده ام). و به جانب بهشت روانه گشته، در بهشت را می گوید (درهای بهشت باز است، لیکن کوبیدن در باز نشانه ادب است) گفته می شود: کیست؟ - در حالی که خدا دانایتر است که چه کسی در می زند. حضرت می گوید: محمد. گفته می شود: در را برای آن حضرت]3[باز کنید. در این هنگام حضرت رسول]3[پروردگاش را استقبال کرده و به سجده می افتد و آن قدر طول می دهد تا به او اجازه داده می شود تا سر از سجده

¹²⁰ . عبدالله، جوادی آملی، همان، ص 131 - 134.

¹²¹ . دایرة المعارف تشیع، ص 12.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

بردارد. پس به او گفته می شود: «تکلم و سل تعط و اشفعُ تُشفع» (سخن بگو که جواب می شنوی، بخواه تا به تو داده شود، شفاعت کن که شفاعت پذیرفته می شود.) پیامبر [3] سر از سجده بر می دارد و دوباره به سجده می رود. دوباره همین سخنان بر او تکرار می شود. آنگاه سر از سجده بر می دارد و حتی آنان را که در آتش سوخته اند شفاعت می کند. در روز قیامت در همه امت ها کسی آبرومندتر از پیامبر اکرم [3] نیست و این است معنای سخن خداوند متعال که می فرماید: «عسی أن یبعثک ربک مقاماً محموداً».¹²²

طبق فرموده علامه طباطبائی (ره): «فتح باب شفاعت به دست حضرت محمد [3] است و البته منافات هم ندارد که غیر آن جناب، سایر انبیاء و غیر انبیاء هم بتوانند شفاعت کنند چون ممکن است شفاعت آنان فرع بر شفاعت آن حضرت [3] باشد».¹²³ که بزرگان از شفاعت غیر از نبی مکرم اسلام [3] به شفاعت صغری تعبیر کرده اند. علاوه بر روایت بالا، روایات دیگری هم از طریق شیعه و هم اهل تسنن وارد شده که مقام شفاعت از امتیازات رسول اکرم [3] است. از جمله: پیامبر اکرم [3] فرمودند:

[اعطیتُ خمساً... اعطیتُ الشفاعة].^{۱۲۴}

(خداوند به به من پنج امتیاز اعطا کرده است یکی از آنها شفاعت می باشد).

بنابراین جمع بین این دسته روایات با روایاتی که در آنها سایر پیامبران هم به عنوان شفاعت کننده معرفی شده اند؛ این است که مقام شفاعتی که رسول اکرم [3] دارا می باشد، عمومیتی دارد که از امتیازات آن حضرت [3] است. به عبارت دیگر، در مواردی ویژه، رسول اکرم [3] می تواند شفاعت کند در حالی که سایر پیامبران اجازه شفاعت کردن ندارند. در حقیقت چون مقام آن حضرت [3] از همه بالاتر است، دامنه شفاعت ایشان نیز از همه گسترده تر می باشد.¹²⁵

اکنون به بررسی بقیه روایات می پردازیم. امام صادق [A] می فرماید:

«من أنکر ثلاثة اشیاء فلیس من شیعتنا: المعراج و المسألة فی القبر و الشفاعة».^{۱۲۶}

¹²² . محمد بن مسعود بن عیاش، عیاشی سلمی سمرقندی، تفسیر العیاشی، ج 2، تهران، انتشارات علمی، الاسلامی، ص 315.

¹²³ . محمدحسین، طباطبائی، همان، ج 1، ص 176.

¹²⁴ . محمد بن علی بن حسین، ابن بابویه قمی، من لای حضره الفقیه، ج 1، چاپ ششم، بیروت، دارالأضواء، 1405 هـ ص 155.

¹²⁵ . جعفر، سبحانی، همان، ص 369.

¹²⁶ . محمد بن علی بن حسین، ابن بابویه قمی، امالی شیخ صدوق، چاپ چهارم، تهران، انتشارات کتابخانه الاسلامی، 1362، ص 177.

(هر کس سه چیز را انکار کند از شیعیان ما نیست. 1 — معراج، 2 — سؤال قبر، 3 — شفاعت.)

پیامبر اکرم [3] می فرماید:

«لکل نبی دعوة مستجابة فتعجل کل بنی دعوته و انی اختبات دعوتی شفاعة لأمتی فهی نائلة من مات منهم لا یشرک بالله شیئاً»^{۱۲۷}

(خداوند بزرگ برای هر پیامبر دعای مستجابی قرار داده است، پیامبران گذشته در همین دنیا از آن استفاده کردند، اما من آن دعا را برای شفاعت کردن امت خود در آخرت نگاه داشته‌ام و شفاعت من نصیب افرادی از امت خواهد شد که [با ایمان از دنیا بروند و] مشرک نباشند)

پیامبر اکرم [3] می فرماید:

«ادخرت شفاعتی لأهل الكبائر من أمتی»^{۱۲۸}

(شفاعت خود را برای گناهکاران امتم که مرتکب گناهان بزرگ شده‌اند نگاه داشته‌ام).

همچنین امام صادق [A] می فرماید:

«شفاعتنا لأهل الكبائر شیعتنا و أما التائبون فإنّ الله عزّوجلّ یقول ما علی المحسنین من سبیل»^{۱۲۹}

(شفاعت ما برای کسانی از شیعیان ما است که مرتکب گناهان بزرگ شده باشند اما کسانی که از گناهانشان توبه کرده باشند خداوند متعال (در آیه 91 سوره توبه) می فرماید بر نیکوکاران راه اشکالی نیست.)

امام رضا [A] از پدرانش از امیرمؤمنان امام علی [A] از رسول اکرم [3] نقل می کند:

«من لم یؤمن بشفاعتی فلا أنا له شفاعتی. ثم قال علیه السلام أنما شفاعتی لأهل للرضا [A] یابن رسول الله فما معنی قول الله عزوجل «و لا یشفعون الا لمن ارتضی». قال لا یشفعون إلا لمن

¹²⁷ . مسلم بن حجاج، قشیری نیشابوری، صحیح مسلم، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1420 هـ ص 133.

¹²⁸ . فضل بن حسن، طبرسی، همان، ج 1، ص 132.

¹²⁹ . شیخ صدوق، من لای حضره الفقیه، ج 3، ص 376.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

ارتضی الله دینه».^{۱۳۰}

(هر کس به شفاعت من ایمان نداشته باشد او را شفاعت نمی‌کنم. سپس فرمود: شفاعت من برای آن افراد از امتم است که مرتکب گناهان بزرگ شده‌اند و اما نیکوکاران که خود اهل نجات هستند حسین بن خالد (راوی حدیث) می‌گوید به امام رضا [A] گفتم پس معنای این آیه لایشفعون إلا لمن ارتضی (شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که مورد رضایت خدا باشد) چیست؟ حضرت فرمود: معنایش این است که شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که دین او مورد رضایت و پسند خداوند باشد) [و مسلمان هر چند گناهکار هم باشند دین آنها مورد پسند خداوند است].

از امام صادق [A] پرسیدند:

«عن المؤمن هل له شفاعة قال نعم فقال له رجل من القوم هل يحتاج المؤمن الى شفاعة محمد [3] يومئذ قال نعم ان للمؤمنين خطايا و ذنوباً و ما من احدا لا يحتاج الى شفاعة محمد يومئذ».^{۱۳۱}

(آیا مؤمن شفاعت می‌کند؟ فرمودند آری، سپس یکی از اهل تسنن از آن حضرت پرسید آیا شخص مؤمن نیازی به شفاعت رسول گرامی [3] دارد، آن حضرت فرمودند آری زیرا مؤمنان هم گناه و خطا دارند و همه افراد در روز قیامت به شفاعت حضرت محمد [3] نیازمندند.)

چنانچه ملاحظه گردید طبق این روایت آخر همه مردم در روز قیامت به شفاعت رسول اکرم [3] نیازمند هستند؛ در حالی که مضمون روایات قبل این بود که کسانی که گناهکار نباشند و یا از گناه توبه کرده باشند بدون شفاعت اهل نجات هستند، «جمع میان این دو دسته روایات این است که بگوئیم رسول اکرم [3] دو جور شفاعت دارد:

الف) شفاعتی که عمومی است و دامنه‌اش حتی پیامبران را هم در بر می‌گیرد. یعنی همه افراد حتی پیامبران توسط آن بزرگوار از رحمت الهی برخوردار می‌شوند و نتیجه آن ترفیع درجه و نیل به مقامات بلند

¹³⁰ . شیخ صدوق، *امالی شیخ صدوق*، ص 7.

¹³¹ . محمد بن مسعود بن عیاش، سلمی سمرقندی، همان، ج 2 ص 314.

خواهد بود و این شفاعت در مورد همه متصور است.

ب) شفاعت به معنای خاص که مربوط به گناهکارانی است که بدون توبه از دنیا رفته باشند و واضح است که نیکوکاران و کسانی که اهل گناه نبوده و یا اگر بوده‌اند توبه کرده‌اند بدون شفاعت وارد بهشت می‌شوند و حتی با توجه به آنچه که در روایات آمده خودشان، دیگر افراد را هم شفاعت می‌کنند.¹³²

نکته اساسی که باید در اینجا به آن توجه داشت این است که در مورد اثر و نتیجه شفاعت و حدود کارایی آن بین فرق کلامی بحث و جدال و اختلاف است. فرقه کلامی معتزله معتقدند که شفاعت اصولاً شامل حال گناهکاران و صاحبان کبائر نمی‌شود، بلکه تنها کسانی مشمول شفاعت هستند که خودشان مستحق ثواب و پاداش بوده‌اند و با شفاعت منافع و ثواب‌های اخروی ایشان بیشتر می‌شود. قاضی عبدالجبار نظر معتزله را در مورد شفاعت در کتاب شرح اصول خمس آورده است، به گفته او در حق شخص مرتکب گناه کبیره‌ای که توبه نکرده باشد، هیچ شفاعتی سبب آمرزش نمی‌شود، همان گونه که پدری که شخصی فرزند او را کشته باشد و باز هم در کمین باشد تا فرزند بعدی او را بکشد، قاتل را نمی‌بخشد. قاضی عبدالجبار، شفاعت پیامبر [3] را می‌پذیرد ولی می‌گوید هدف این شفاعت، خواستن نفع و پاداشی برای مسلمانان نیک است نه دفع زیان از بدان.¹³³ به عبارت دیگر، معتزلیان شفاعت را ترفیع درجات معنوی نیکوکاران می‌دانند نه اینکه موجب از بین رفتن آلودگی گناهان مرتکبان کبیره شود. علت اینکه این گروه با تمام علمای اسلام در معنی شفاعت مخالفت کرده‌اند، قبول نظریه‌ای است که قبلاً در مورد مرتکبان گناه کبیره اختیار کرده‌اند. زیرا این فرقه و همچنین خوارج معتقدند که مرتکبان گناه کبیره هیچ گاه بخشوده نمی‌شوند و پیوسته در آتش خواهند بود، و از این جهت ناچار شدند که ظاهر آیات شفاعت و همچنین احادیث آن را به صورت غیر صحیحی تفسیر کنند.¹³⁴

استاد شیعه مرحوم شیخ مفید می‌گوید:

«امامیه اتفاق نظر دارند که پیامبر گرامی [3] در روز رستاخیز مرتکبان گناه کبیره را شفاعت می‌کند، نه تنها پیامبر [3] بلکه امیرالمؤمنان و پیشوایان معصوم پس از وی نیز در حق شیعیان گناهکار خود شفاعت می‌کنند و و بر اثر شفاعت آنان، گروه زیادی از شیعیان خطاکار نجات پیدا می‌کنند اما معتزله با امامیه به مخالفت برخاسته و تصور

¹³². جعفر، سبحانی، همان، ص 371.

¹³³. قاضی عبدالجبار، شرح اصول خمس، چاپ اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی، 1422 هـ ص 466 و 465.

¹³⁴. جعفر، سبحانی، همان، ص 23.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

کرده‌اند که شفاعت مخصوص افراد مطیع و فرمانبردار است نه گروه گنهکار. به عقیده آنان کسانی که محکوم به عذاب هستند هرگز شفاعت نمی‌شوند.¹³⁵

این گروه که وعیدیه نیز نامیده می‌شوند برای اثبات مدعای خویش به چند آیه از قرآن تمسک کرده‌اند که ما یکی را به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم. خداوند متعال می‌فرماید:

[مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ].^{۱۳۶}

(برای ستمگران نه یاری است و نه شفاعتگری که مورد اطاعت باشد).

کیفیت استدلال آنان به این صورت است. خداوند قبول شفاعت را از ظالم نفی کرده یعنی فرموده ظالم مشمول شفاعت نیست. و انسان فاسق و گناهکار ظالم است. چون به نفس خویش ظلم نموده پس مشمول شفاعت نمی‌شود.

علامه حلی به این صورت به آنها جواب می‌دهد: «شفیع بر دو قسم است:

- 1 - شفיעی که مطاع باشد یعنی اطاعت او بر خداوند واجب باشد.
- 2 - شفیع مجاب یعنی شفיעی که خداوند به لطف و کرم خود شفاعت او را می‌پذیرد و اجابت می‌کند. آیه شریفه می‌گوید:

«در قیامت شفیع مطاع برای ظالمین نیست و این حرف حقی است چون مطاع همواره مافوق مطیع است ولی خداوند مافوق همه موجودات است و کسی بالاتر از او نیست که خدا مطیعش شود. اما این آیه شفیع مجاب را نفی نکرده و بحث ما در مورد شفیع مجاب است و بر فرض هم که بپذیریم این آیه حتی شفیع مجاب را هم رد کرده، جمع میان این آیه و آیاتی که صریحاً شفاعت را اثبات می‌کنند؛ این است که این آیه و امثال آن را بر کافران حمل کنیم یعنی در قیامت کافران شفاعت نمی‌شوند و اگر هم بشوند اجابتی در کار نیست».¹³⁷

«حقیقت آن است که در صحنه محشر گروهی برای تعجیل حساب، جمعی جهت از

¹³⁵ . محمدبن نعمان، شیخ مفید، *اوائل المقالات*، چاپ اول، بیروت، دارالمفید، 1414 هـ ص 47.

¹³⁶ . غافر / 18.

¹³⁷ . جمال الدین حسن بن یوسف، حلی، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، چاپ دوم، قم، انتشارات شکوری، 1413 هـ ص

بین رفتن ترس و هول قیامت، طایفه‌ای برای تخفیف یا سقوط عذاب و جهنمیان برای خروج از آتش پس از مدتی سوختن و گروهی برای داخل شدن در بهشت، محتاج شفاعتند. پس در همه موارد یاد شده سخن از شفاعت در میان است اما جایگاه بارز آن در عرصه قیامت و قبل از ورود به بهشت و جهنم است. به عبارت دیگر می‌توان گفت که «شفاعت دارای درجاتی است؛ نازل‌ترین درجات شفاعت، تغییر درکات و تخفیف عذاب دوزخیان است و عالی‌ترین مراتب شفاعت آن است که برکت پیامبر [3] و اهل بیت [E] شامل حال پیامبران و مرسلین گذشته می‌شود. سه درجه دیگر در وسط قرار دارد. بدین گونه که گروهی مشمول شفاعت شده از جهنم خارج می‌شوند و جزو «اعرافیان» به شمار می‌آیند. دسته‌ای هم از اعراف وارد بهشت می‌گردند و جمعی در بهشت ترفیع درجه می‌یابند. این درجات تفاوت جوهری دارد و هر درجه دارای حکم خاصی است و مرحله‌ای از نعمت است که با درجه دیگر کاملاً تمایز دارد».¹³⁸

رسول اکرم [3] می‌فرمایند:

«أما اهل النار الذین هم اهلها فلا یموتون فیها و لایحیی و لکن ناس اصابتهم نار بذنوبهم أویخطایهم فاماتتہم اماتہ حتی إذا کانوا فحماً اذن فی الشفاعة فیخرجون ضبائر ضبائر».¹³⁹

(اما آنان که [مشرک] و اهل جهنم هستند که همیشه در آن مخلد خواهند بود ولی آنان که ایمان به خدا داشته‌اند اما به خاطر گناهان و خطاهایشان گرفتار آتش جهنم شده‌اند؛ مدت‌ها در جهنم می‌مانند تا اجازه شفاعت داده می‌شود و آنگاه با شفاعت شفاعت کنندگان، گروه گروه از آتش خلاص می‌شوند).

امام صادق [A] در ضمن حدیثی فرمودند:

«یا معشر الشیعه فلا تعودون و تتکلون علی شفاعتنا فوالله لاینال شفاعتنا اذا ركب هذا (زنا مورد بحث بوده) حتی یصیبه الم العذاب و یری هول جهنم».¹⁴⁰

(ای گروه شیعیان به اتکاء شفاعت ما گناه نکنید زیرا به خدا سوگند شفاعت ما به

¹³⁸ . عبدالله، جوادی آملی، همان، ص 167.

¹³⁹ . محمد بن یزید، ابن ماجه، سنن، ج 2، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1443 هـ، ص 1441.

¹⁴⁰ . محمد بن یعقوب، کلیبی، همان، ج 5، ص 469.

کسانی که (مثلاً) مرتکب زنا شده باشند نمی‌رسد مگر پس از آن که (مدتها) عذاب‌های دردناک الهی را بچشد و هول و ترس جهنم را ببیند).

ابی بصیر می‌گوید امام موسی کاظم [A] فرمودند:

«پدرم امام صادق [A] هنگام وفاتش به من فرمود ای فرزند! شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد نمی‌رسد».¹⁴¹

از این چند روایتی که بیان شد؛ به خوبی مشخص می‌شود که پیامبر گرامی اسلام [3] و پیشوایان معصوم ما نمی‌خواستند که با مسأله شفاعت مردم را به گناه و خلافکاری جری کنند و به آنان جرأت معصیت بدهند، بلکه منظورشان بیان یک واقعیتی است که در جهان پس از مرگ واقع خواهد شد و از این رو در این روایات تصریح و یا اشاره شده است که مردم نباید به اتکاء شفاعت، خود را به گناه آلوده کنند و از انجام وظایف دینی سرپیچی نمایند.¹⁴²

امام صادق [A] می‌فرماید: «در روز رستاخیر عالم و عابد در برابر خدای عزوجل خواهند ایستاد. آنگاه به عابد گفته می‌شود به سوی بهشت رهسپار شو و به عالم گفته می‌شود توقف کن و مردم را شفاعت کن؛ زیرا آنان را خوب تربیت کردی».¹⁴³

پیامبر گرامی اسلام [3] فرمودند:

«إني لأشفع يوم القيامة فاشفع و يشفع علي فيشفع و يشفع اهل بيتي فيشفعون».¹⁴⁴
(من در روز قیامت شفاعت می‌کنم و شفاعتم پذیرفته می‌شود و علی هم شفاعت می‌کند و شفاعت او نیز پذیرفته می‌شود و اهل بیت من نیز شفاعت می‌کنند و شفاعت آنان هم پذیرفته می‌شود).

شیخ طوسی با اسناد متصل خود روایت کرده است از محمد بن عبدالرحمان از امام صادق [A] که فرمودند:

¹⁴¹ . همان، ج 3 ص 271

¹⁴² . جعفر، سبحانی، همان.

¹⁴³ . محمدباقر، مجلسی، بحارالانوار، ج 8، چاپ سوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، 1403 هـ، ص 56، ح 66 - 62.

¹⁴⁴ . محمدبن علی، ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 2، قم: مؤسسه انتشارات علامه، ص 15. و فضل بن حسن، طبرسی، مجمع

البیان، ج 1، ص 132.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

«قال رسول الله [3]: لا تستخفوا بشيعة علي فان الرجل منهم ليشفع لعدد ربيعة و مضر»^{۱۴۵}.

(رسول خدا) [3] فرمودند: شیعیان علی را سبک مشمارید، چون یک تن از آنان در روز

قیامت به اندازه تعداد نفرات قبیله ربيعة «دو قبیله پرجمعیت عرب» شفاعت می کند.

رسول اکرم [3] فرمودند:

«إن أدنى المؤمنين شفاعة ليشفع في أربعين من اخوانه»^{۱۴۶}.

(از مؤمنین آن که از همه کمتر شفاعت می کند، برای چهل نفر از برادران [ایمانی] خود

شفاعت خواهد کرد).

همچنین پیامبر گرامی اسلام [3] فرمودند:

«إن الرجل من أمتي ليشفع للفئام من الناس فيدخلون الجنة و ان الرجل ليشفع للقبيلة و ان

الرجل ليشفع للعصبة و ان الرجل ليشفع لثلاثة و للرجلين و للرجل»^{۱۴۷}.

(مردی از امت من برای گروههای زیادی از مردم شفاعت می کند و مردی برای یک

قبیله و طایفه، و مردی برای خویشاوندان خود و مردی برای سه نفر و مردی برای دو

نفر و برخی برای یک نفر شفاعت می کنند).

امام باقر [A] در ضمن حدیثی فرمودند: «هر کس به قدر عمل خود شفاعت می کند»^{۱۴۸}.

در حقیقت، هر چه فرد از ایمان قوی تری برخوردار باشد و عمل صالح بیشتری انجام داده باشد افراد

بیشتری را می تواند شفاعت کند.

امام رضا [A] می فرمایند:

«مذنبو اهل التوحيد لا يخلدون في النار و يخرجون منها و الشفاعة جائزة لهم»^{۱۴۹}.

(گناهکارانی که مؤحد و خداشناس باشند مخلد در آتش نخواهند بود و بالاخره از

¹⁴⁵ . محمدباقر، مجلسی، همان، ج 8، ص 56.

¹⁴⁶ . فضل بن حسن، طبرسی، همان، ج 1، ص 132.

¹⁴⁷ . محمدباقر، مجلسی، همان، ج 8، ص 34.

¹⁴⁸ . محمد بن علی، ابن شهر آشوب، همان، ج 2، ص 14.

¹⁴⁹ . محمد بن علی بن حسین، ابن بابویه قمی، *عیون اخبار الرضا*، ج 1، چاپ اول، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات،

1404هـ ص 125، باب 11.

آتش خارج می‌شوند و شفاعت برای آنها رواست).

پیامبر گرامی]3[فرمودند:

«فیشفعون حتی یخرج من قال لا اله الا الله ممن فی قلبه میزان شعیره»¹⁵⁰.

(آن گاه شفاعت می‌شوند تا آنکه هر کس که حتی یک جو ایمان واقعی داشته باشد از

آتش جهنم خلاص می‌شود).

در حقیقت روایات شفاعت پنج دسته است:

دسته اول: روایاتی که می‌گویند شفاعتی ویژه پیامبر خاتم]3[است که موجب از بین رفتن هول و ترس

صحنه قیامت و تعجیل حساب می‌شود.

دسته دوم: روایاتی است که می‌گویند شفاعت باعث بخشوده شدن شخص گناهکار از رفتن به جهنم

می‌شود.

دسته سوم: روایاتی است که دلالت می‌کند بر این که شفاعت موجب می‌شود گناهکارانی که به جهنم

رفته‌اند از آنجا نجات یابند.

دسته چهارم: روایاتی است که از آنها بر می‌آید که برخی از گناهکاران پس از آنکه مدت‌ها در جهنم

می‌مانند، آنگاه اذن داده می‌شود که شفاعت کنندگان، آنان را شفاعت کنند.

دسته پنجم: روایاتی است که می‌گویند عده‌ای اصلاً شفاعت نمی‌شوند و برای همیشه باید در عذاب و

جهنم باشند.

بنابراین روایاتی که می‌گویند هر کس ذره‌ای ایمان داشته باشد شفاعت می‌شود با روایاتی که می‌گویند

کسی که مثلاً نماز را سبک بشمارد شفاعت نمی‌شود؛ منافات ندارد زیرا کسی که ایمان به خدا داشته باشد

سرانجام شفاعت خواهد شد. اما ممکن است سالیان دراز به خاطر برخی از گناهان و خلافکاری‌ها معذب باشد

تا اجازه شفاعت او صادر گردد.

1 - 4. چگونگی تأثیر شفاعت:

حقیقت شفاعت آن است که رحمت گسترده الهی و مغفرت و آمرزش او از طریق افرادی که به عنوان

¹⁵⁰. احمد بن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، بی‌روت، دار صادر، ج 3، ص 345.

حاملان فیض به شمار می آیند، به گناهکارانی که واجد شرایط خاص هستند، برسد.¹⁵¹ البته قیامت ظرف وقوع شفاعت است ولی انسان در دنیا مقدمات بهره‌مندی خود را از شفاعت مهیا می‌کند؛ چنانکه نعمت‌های اخروی نیز بر اساس تلاش قبلی انسان در دنیا به او عطاء می‌شود لذا می‌توان گفت این لیاقت و شایستگی درباره شفاعت نیز در دنیا تحصیل می‌شود. انسانی که در حیات دنیوی خود زمینه را فراهم کرده است در قیامت مشمول شفاعت می‌شود. از این رو هنگامی که گروهی از منافقان در قیامت از مؤمنین درخواست می‌کنند به سوی آنها بنگرند تا ایشان بتوانند از نورشان بهره ببرند پاسخ می‌شنوند که «به دنیا باز گردید و از آنجا نور به دست آورید.»¹⁵²

طبیعی است که در محکمه الهی کسی بی‌سبب بخشوده نمی‌شود. با این حال امکان شفاعت الهی و بخشش برخی از گناهکاران از این طریق، گویای آن است که نیل به سعادت تنها از طریق افعال خود انسان به دست نمی‌آید. بلکه علاوه بر گام‌هایی که انسان با علم و ایمان و عمل صالح بر می‌دارد، جریان دیگری در عرض این فعالیت‌ها و به موازات آنها، در کار است.

امدادهای غیبی که در همین عالم متوجه مؤمنین می‌شود، ارسال رسل و وضع قوانینی که به سعادت انسان می‌انجامد، توفیقات الهی که نصیب برخی می‌شود، هدایت‌های باطنی و راهنمایی‌ها و تاییدات رحمانی همه نمونه‌هایی از این جریان است.¹⁵³

رسول اکرم [3] نیز در خطبه‌ای که در اواخر عمر شریفشان برای مسلمین ایراد فرمودند، این نکته را گوشزد کردند که برای نجات و رستگاری دو عامل و دو رکن اساسی وجود دارد: عمل و رحمت. قسمتی از آن خطبه این است:

«ایها الناس إنه ليس بين الله و بين احدٍ نسبٌ ولا امرٌ يوتيه به خيراً او يصرف عنه شرّاً إلا العمل، الا لا يدعین مدعٍ و لا يتمنين متمنٍ و الذی بعثنی بالحق لا ینجی إلا عملٌ مع رحمةٍ، ولو عصیت لهویت.»¹⁵⁴

(ای مردم! بین خدا و هیچ کس رابطه خویشاوندی نیست و هیچ رابطه دیگری هم که

¹⁵¹ . جعفر، سبحانی، همان، ص 150.

¹⁵² . «يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا...» حدی/د 13.

¹⁵³ . مرتضی، مطهری، همان، ص 231.

¹⁵⁴ . ابن ابی الحدی، شرح نهج البلاغه، ج 2، چاپ اول، بیروت، دار احیاء الکتب العربیة، 1378 هـ ص 314.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

موجب جلب منفعت یا دفع ضرر شود وجود ندارد جز عمل. بنگرید! هیچ کس ادعای گزاف نکند، هیچ کس آرزوی خام در دل نپرورد. قسم به خدایی که مرا به راستی برانگیخت، چیزی جز عمل توأم با رحمت خدا سبب رستگاری نمی گردد؛ من خودم هم اگر گناه می کردم، سقوط کرده بودم).

آری، شفاعت نیز نشانه روشنی بر رحمت گسترده الهی برای تطهیر گناهکاران از آلودگی هاست. در حقیقت، اصل عامی که در کل جهان آفرینش جاری است و از اصول مسلم خلقت است که هم در عالم طبیعت و ماده و هم در عالم ماورای ماده و عالم پس از مرگ، جریان دارد این است که رحمت الهی در برگیرنده هر چیزی است و بر همه چیز غلبه دارد.

در ابتدای دعای کمیل می خوانیم:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسَعَتْ كُلَّ شَيْءٍ».¹⁵⁵

(خداوندا! من به واسطه رحمتت که همه چیز را فرا گرفته از تو مسألت دارم).

همچنین در فرازی از دعای جوشن کبیر آمده:

«يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ».¹⁵⁶

(ای کسی که رحمت او بر غضبش تقدم دارد).

حافظ در غزل معروف خود می گوید:

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو

گفتم ای بخت بخشبیدی و خورشید دمید گفت با این همه از سابقه نومید مشو¹⁵⁷

مقصود حافظ از «سابقه»، سبقت رحمت پروردگار است، البته ممکن است مقصود او همان چیزی باشد

که در آیه کریمه:

[إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ].¹⁵⁸ بدان اشاره شده است.¹⁵⁹

¹⁵⁵ . شیخ عباس، قمی، *کلیات مفاتیح الجنان*، قم، انتشارات صبا، 1381، ص 113.

¹⁵⁶ . همان، ص 167.

¹⁵⁷ . *دیوان حافظ شیرازی*، چاپ اول، تهران، نشر شقایق، 1377، غزل 407، ص 328.

¹⁵⁸ . (بی گمان کسانی که قبلاً از جانب ما به آنان وعده نیکو داده شده است از آن [آتش] دور داشته خواهند شد) انبیاء/ 101.

¹⁵⁹ . مرتضی، مطهری، همان، ص 231.

در قرآن مجید نیز وسعت رحمت الهی در آیات مختلفی مورد تأکید قرار گرفته است؛ از جمله: هنگامی که حاملان عرش الهی درباره افراد با ایمان به استغفار و طلب مغفرت می‌پردازند، و از خداوند می‌خواهند که آنان را ببخشد، درخواست مغفرت خدا را نسبت به آنان، چنین بیان می‌کنند:

[رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ].^{۱۶۰}
(پروردگارا، رحمت و دانش تو بر هر چیز احاطه دارد؛ کسانی را که توبه کرده و راه تو را دنبال کرده‌اند. ببخش و آنها را از عذاب آتش نگاه دار).

دقت در مفاد آیه می‌رساند که حاملان عرش که خود شفیعان درگاه خداوند می‌باشند، از آنجا که رحمت خدا را گسترده دیده و شامل حال همه موجودات می‌بینند، از درگاه او می‌خواهند که شاخه‌ای از رحمت گسترده خود را که مغفرت و آمرزش گناهان و بازداری بندگان از عذاب دوزخ می‌باشد، بر سر گروهی از بندگان که شایستگی بهره برداری از آن را دارند، بگسترانند.

در آیه دیگری، درباره کسانی که از گناهان بزرگ و حدآور، پرهیز می‌کنند، چنین می‌فرماید:

[إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ].^{۱۶۱}

(همانا که پروردگار تو، دارای مغفرت وسیع و گسترده است).

در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

[فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ].^{۱۶۲}

(ای پیامبر، پس اگر تو را تکذیب کردند، بگو: «پروردگار شما دارای رحمتی گسترده است»).

در عظمت و بزرگی رحمت خداوند همین بس که همه نوع گناه را جز گناه کفر و شرک، قابل مغفرت و

آمرزش می‌داند، چنانکه می‌فرماید:

[إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ].^{۱۶۳}

(خداوند، این را که به او شرک آورده شود، نمی‌آمرزد و فروتر از آن را برای هر کسی

¹⁶⁰ . غافر / 7.

¹⁶¹ . نجم / 32.

¹⁶² . انعام / 147.

¹⁶³ . نساء / 116.

که بخواند، می‌بخشاید).

طبق این آیه، خداوند هر گناهی، جز شرک را می‌بخشد، و مقصود، آن گناهی است که پشت سر آن، توبه‌ای انجام نگیرد، یعنی رحمت خداوند به اندازه‌ای وسیع است که هر گناهی جز شرک را هر چند مرتکب آن توبه نکند، می‌بخشد و می‌آمرزد.

اما علت این گناه شرک بخشوده نمی‌شود، این است که مرتکب این گناه لیاقت و شایستگی را از خود سلب کرده و دیگر قابل تطهیر نیست، او به سان موجودات نجس العین است که اگر آن را وارد هفت دریا هم کنند باز پاک نمی‌شود، یا مانند ظرف در بسته‌ای است که اگر در قعر اقیانوس‌ها هم قرار گیرد، قطره‌ای آب به درون آن راه پیدا نمی‌کند.

از این گذشته، این بخشودگی درباره آن کسی است که خداوند بخواند و از این رو این آیه مایه تجری و جرأت افراد بر ارتکاب معصیت نمی‌گردد.¹⁶⁴

اگر در اطراف خود کمی دقت کنیم متوجه می‌شویم که مظاهر رحمت و اسعه خداوند فراوان است. در نظام هستی، اصالت از آن رحمت و سعادت و رستگاری است و امور مقابل آنها از قبیل کفر و شر و عذاب اموری عارضی و غیر اصلیند و همواره آنچه را غیر عارضی است به سبب جاذبه رحمت تا حدی که ممکن است برطرف می‌گردد. به عنوان نمونه، همواره در جهان اصالت از آن سلامت و صحت است و مرض‌ها و بیماری‌ها، استثنایی و اتفاقی‌اند.

در ساختمان هر موجود زنده، قدرتی نهفته است که به نفع سلامت و تندرستی او فعالیت می‌کند و از هستی او حمایت می‌نماید. وجود گلبولهای سفید در خون با قدرت دفاعی عجیبی که دارند شاهد این مدعا است. خاصیت جبران کنندگی و ترمیم کنندگی در بدن موجودات زنده شاهد دیگر است. شکستگی استخوان، پارگی زخم، کمبود مواد غذایی، به وسیله فعالیت درونی موجود زنده جبران می‌گردد. از لحاظ فطرت دینی، هر نوزادی با فطرت پاک به دنیا می‌آید:

«کلّ مولودٍ یولد علی الفطرة حتّٰی یكون ابواه یهودانه أو ینصرّانه»^{۱۶۵}

(نوزاد به فطرت پاک زائیده می‌شود لیکن پدر و مادر ممکن است او را یهودی یا نصرانی کنند).

¹⁶⁴. جعفر، سبحانی، همان، ص 146.

¹⁶⁵. محمدباقر، مجلسی، همان، ج 2 ص 88.

علاوه بر این نظام آفرینش همواره در کار شستشو و تطهیر و رفع آلودگی‌ها است. دریاها و گیاهان همواره گاز دی اکسید کربن را می‌گیرند و به این وسیله جو را تصفیه می‌کنند. اگر هوایی که با آلاینده‌های مختلف مانند آثار ناشی از احتراق مواد سوختنی و صنایع و حتی تنفس موجودات زنده، آلوده می‌شود؛ توسط دریاها و گیاهان پاک و تصفیه نمی‌شد؛ زمین در مدت کوتاهی قابلیت خود را برای زیست موجودات زنده از دست می‌داد. پس می‌توان گفت دستگاه آفرینش دارای خصیصه شستشو و تطهیر است. از آنجایی که گناهان نیز آثار منفی و آلودگی‌های غیرقابل انکاری در انسان به جا می‌گذارند، طبیعی است که آفرینش برای محو این آثار نیز راه حلی اندیشیده باشد. مغفرت الهی، از راه‌های مختلف، برای تطهیر قلب از چنین آلودگی‌هاست. از این رو باید گفت مغفرت از طریق شفاعت نمی‌تواند پدیده‌ای استثنایی در کار خلقت به شمار آید و همچون سایر عوامل تطهیر و شستشو در کار پاکسازی دل و روان بندگان خدا است.¹⁶⁶

ضرورت نظم و قانون در جریان مغفرت الهی اقتضا می‌کند که هیچ یک از رحمت‌ها نعم الهی بدون نظم و ضابطه به کسی اختصاص نیابد. مغفرت الهی نیز همانند سایر رحمت‌ها با نظامی خاص به انسان عطا می‌شود. به عبارت دیگر، گناهکاران هرگز بی‌واسطه مورد بخشایش قرار نمی‌گیرند بلکه تنها از طریق نفوس و ارواح بزرگ اولیاء الهی از آلودگی پاک می‌شوند. بنابراین معنای شمول رحمت و مغفرت از راه شفاعت این است که همان طور که به هنگام توبه، دگرگونی در شخص پیدا می‌شود، در شفاعت نیز به وسیله نفوس انبیاء و اولیاء [E] آثار سوء گناهان از نفس شخص گناهکار پاک می‌شود. پس اگر همه شرایط شفاعت از جمله قابلیت و صلاحیت شفاعت در شخص باشد، شفیع در نفس او تغییری ایجاد می‌کند و کدورت و آلودگی نفس و روح او را با تصرف ولایی و عنایت الهی شست و شو داده می‌شود مانند پیراهن چرکی که می‌شویند، او را تمیز و پاک می‌کنند و به این ترتیب، مغفرت الهی شامل حال او می‌گردد.¹⁶⁷

در واقع زمام کار در روز رستاخیز در دست خداوند است. مسلمانان هر روز او را با جمله [مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ]¹⁶⁸ یاد می‌کنند. یعنی مجازات‌ها و کیفرها مربوط به او است و او حق دارد که از مجازات گروهی به خاطر مصالحی درگذرد.

قرآن مجید با صراحت به حکومت مطلق خداوند در مورد پاداش‌ها و کیفرها اعتراف می‌کند و او را با

¹⁶⁶ . مرتضی، مطهری، همان، ص 232.

¹⁶⁷ . حسن، طاهری خرم آبادی، همان، ص 131.

¹⁶⁸ . حمد / 4.

جمله‌های زیر توصیف می‌کند. او خدایی است که به خاطر مصالحی گناهان اخروی را به حسنات تبدیل می‌کند چنانکه می‌فرماید: [فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ].¹⁶⁹

و او خدایی است که اعمال نیک افرادی را روی عللی معدوم و نابود می‌سازد و آنها، دیگر از آن بهره‌ای نمی‌برند.

چنانکه می‌فرماید:

[وَقَدَّمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا].¹⁷⁰

(و به هر گونه‌کاری که کرده‌اند، می‌پردازیم و آن را [چون] گردی پراکنده می‌سازیم).

و این کار همان حبط اعمال است که در آیات دیگر نیز به آن اشاره شده است.¹⁷¹

او خدایی است که پرهیز از گناهان بزرگ را مایهٔ مغفرت گناهان دیگر می‌داند. آنجا که می‌فرماید:

[إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ].¹⁷²

(اگر از گناهان کبیره اجتناب کنید، گناهان صغیره شما را محو می‌کنیم).

او خدایی است که گاهی برای یک کردار نیک دو برابر و گاهی ده برابر پاداش می‌دهد آنجا که می‌فرماید:

[أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ].¹⁷³

(اینان دو برابر پاداش خواهند یافت).

و

[مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا].¹⁷⁴

(هر کس کار نیکی کند، ده برابر مثل آن را خواهد داشت).

خلاصه این که زمام کار در جهان آخرت نیز در دست او است¹⁷⁵ و او خود چنین مقرر کرده که انبیاء و

اولیاء و بندگان مقربش با اذن الهی و تحت شرایطی تعدادی از بندگان را شفاعت کنند.

169. فرقان / 70.

170. فرقان / 23.

171. فأحبط اعمالهم، محمد / 9.

172. نساء / 31.

173. قصص / 54.

174. انعام / 160.

175. جعفر، سبحانی، همان، ص 154.

از آنجایی که شخص شفیع به عنوان واسطه بخشایشگری خداوند در شفاعت معرفی می شود، پرسش مهمی قابل طرح است و آن اینکه هنگام شفاعت دقیقاً انجام چه کاری بر عهده شفیع است؟ در عالم تکوین اشیاء برای دریافت فیض وجود و کمالات از فیاض مطلق هر یک باید قابلیت ویژه‌ای داشته باشند و هر کس باید برای دریافت کمالی از مبدأ متعال به حد نصاب برسد، به نحوی که پیش از آن، دستیابی به آن کمال برای آن فرد ناممکن است. در نظام تشریحی نیز هیچ یک از قوانین زیر پا گذاشته نمی شود. از این رو هرگز نباید شفاعت را به گونه‌ای تصویر نمود که با آن قاعده عقلی، لزوم وجود قابلیت‌های خاص در دریافت فیض الهی، منافات داشته باشد. لذا باید گفت با شفاعت، قابلیت‌های موجود در شخص تتمیم و تکمیل می شود.¹⁷⁶

بنابراین ماهیت شفاعت، در حقیقت تتمیم قابلیت قابل است، یعنی شفیع کاری می کند که قابل، از نقص برهد و به کمال مطلوب برسد. عقل اقتضا دارد که اگر موجودی فاقد کمال بود، باید آن را از مبدئی که عین کمال است، دریافت کند و اگر معیار لازم را برای کمال یابی ندارد، باید با استمداد از وسایط و وسایلی، قابلیت خود را به آن معیار برساند و چنین چیزی نه تنها قانونی را نقض نمی کند، بلکه مقتضای قوانین عقلی است. به بیان دیگر، شفاعت درباره یک شخص بدین معنا نیست که در عین حال که او ناقص و فاقد شرایط قبول است، شفاعت در مورد او پذیرفته شود؛ بلکه شفاعت به معنای ایجاد تغییر و تحولی در مجرم است، به طوری که استحقاق کیفر را از او سلب می کند و گنه کار را از استحقاق کیفر بیرون می آورد.

«به عنوان مثال، پس از نماز باران چنین نیست که بدون هیچ تغییری در جو، باران ببارد، بلکه خداوند اسباب ریزش باران را فراهم می گرداند».¹⁷⁷ مانند اینکه به باد دستور می دهد که ابر را به سرزمین سوزان ببرد:

[وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ].¹⁷⁸

شفیع هنگامی که شفاعتی را به محضر حاکم می برد باید چیزی را بهانه و واسطه قرار دهد که به راستی در حاکم اثر بگذارد و واقعاً موجب خلاصی گنهکار از عذاب شود. هرگز شفیع از حاکم نمی خواهد که مولویت خود یا بندگی عبد را لغو نماید یا از آن صرف نظر کند. او حتی از حاکم چنین درخواستی ندارد که از حکم اولی خود دست بردارد یا تغییری در آن ایجاد کند وی حتی خواستار لغو آن حکم در خصوص این فرد نیست.

¹⁷⁶ . فاطمه، صادق زاده قمصری، همان، ص 48.

¹⁷⁷ . نجم الدین، طبسی، *روافد الایمان الی عقاید الاسلام*، ج 3 (زیاره القبور) قم، انتشارات امیرالعلم، 1384، ص 52.

¹⁷⁸ . فاطر / 9.

بلکه شفیع با معتبر دانستن همه این جهات، به یکی از جهات زیر متوسل شده و مقصود خود را به کمک آن عملی می‌سازد:

یا به صفاتی از مولا تمسک می‌جوید که آن صفات این اقتضا را دارند که مولا از بنده نافرمانش درگذرد؛ مانند بزرگواری، کرم، سخاوت، شرف او، یا از ناحیه دیگر، به صفاتی که در بنده وجود دارد متوسل می‌شود که آن صفات موجب می‌شود که مولا بر او رأفت و ترحم نماید، مانند خواری، مسکنت، حقارت، ناتوانی، پریشان حالی و نظایر آن‌ها. یا از جهت دیگر، به صفاتی که در خود شفیع است تمسک می‌ورزد مانند محبت و علاقه‌ای که مولا به او دارد، یا قرب و منزلتش و امثال آنها. در واقع تقاضای شفیع چنین است که می‌گوید: من از تو تقاضا نمی‌کنم که از مقام مولویت و آقایی خود نسبت به بنده‌ات صرف نظر کرده یا حکم و یا قانون مجازات خود را ابطال کنی بلکه استدعا دارم از این بنده درگذری. زیرا تو بزرگ و مهربان و کریمی، نه از عقاب او سودی می‌بری و نه گذشت از گناه او، تو را زبانی می‌رساند و یا این بنده‌ای است کوچک و ناتوان و نادان و بیچاره و پریشان، یا به واسطه این که من آبرو و حیثیت و مقام نزد تو دارم تقاضای مرا بپذیر و از خطای او بگذر و او را ببخش.

به هر حال، شفاعت کننده باید عاملی از عوامل مرتبط با شفاعت را که در رفع عقاب مؤثر است بر عامل دیگر که سبب عقاب می‌باشد غلبه دهد، خواه آن عامل یا عواملی، صفاتی از صفات مولا باشد، خواه صفاتی از صفات بنده یا ویژگی‌هایی از خود شفاعت‌گر باشد.¹⁷⁹

1 - 5. شرط تأثیر شفاعت:

با بررسی آیات و روایات معصومان [E] مشخص می‌گردد که شفاعت دارای حد و مرز است و بدون حساب و قید و شرط نمی‌باشد. از دیدگاه عقل رحمت و مغفرت الهی گسترده است و محدودیتی ندارد، و این رحمت واسعة غیر محدود، شامل همه مخلوقات می‌شود؛ البته قابلیت نیز یک اصل اجتناب ناپذیر است. یعنی شخص باید قابلیت داشته باشد تا رحمت خداوند شامل او شود؛ حتی در شفاعت‌های بشری نیز قابلیت لازم است یعنی ممکن نیست کسی وساطت و شفاعت کند که مثلاً شخص بی‌سوادی را در پست حساسی مثل وزارت و معاونت بگمارند، زیرا چنین شخصی اصلاً قابلیت و لیاقت ندارد.¹⁸⁰ البته شرایط لازم برای شفاعت

¹⁷⁹ . محمدحسین، طباطبائی، همان، ج 1، ص 159.

¹⁸⁰ . حسن، طاهری خرم آبادی، همان، ص 148.

هم مربوط به شفیع می شود و هم فرد شفاعت شونده. ابتدا به بررسی شرایط شفیعان می پردازیم:
خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید:

[مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ].^{۱۸۱}

(کیست آن کسی که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند؟).

و همچنین می فرماید:

[لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ].^{۱۸۲}

(شفاعتگری در پیشگاه او سود نمی بخشد، مگر برای آن کس که به وی اجازه دهد).

از این آیات استفاده می شود که شفاعت در روز قیامت حتماً مستلزم اذن و اجازه خداوند است، اما باید دید که مراد از اذن چیست؟ و چه کسانی از طرف خداوند اذن شفاعت دارند؟

خداوند متعال می فرماید: [يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا].^{۱۸۳}

(در آن روز، شفاعت [به کسی] سود نبخشد، مگر کسی که [خدای] رحمان اجازه دهد و سخنش پسندیده باشد).

در این آیه می بینید که قول مَرَضِي با اذن آورده است و می دانیم که رضایت خداوند به گفتار او، همان اذن خداست؛ به معنای آنکه قول او که همان شفاعت اوست، در نزد خداوند مورد رضایت قرار گیرد. و اگر این آیه را مقایسه کنیم با آیه:

[يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا].^{۱۸۴}

(روزی که روح و فرشتگان به صف می ایستند، و [مردم] سخن نگویند، مگر کسی که [خدای] رحمان به او رخصت دهد، و سخن راست گوید).

می فهمیم که قول مَرَضِي همان قول صواب است؛ یعنی گفتار پسندیده و مورد رضایت حضرت حق، همان گفتار راست و درست است، پس شفیعان باید گفتارشان راست و مورد پسند خداوند باشد.
از طرف دیگر خداوند می فرماید:

181 . بقره / 255

182 . سبأ / 23

183 . طه / 109

184 . نبا / 38

[وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ].^{۱۸۵}

(و کسانی که به جای او می خوانند [و می پرستند] اختیار شفاعت ندارند، مگر آن کسانی که آگاهانه به حق گواهی داده باشند).

طبق این آیه مقام شفاعت از آن کسانی است که علم داشته باشند و شهادت به حق دهند و چون آیات قبل، شفاعت را مستلزم اذن الهی می دانست و اینکه شفیعان گفتارشان است و پسندیده باشد. بنابراین شفیعیانی که خداوند به آنان اجازه شفاعت داده و سخنانشان را پسندیده همان شاهدانی هستند که بر اعمال انسانها سیطره دارند و به حق گواهی می دهند و دارای علم و اطلاعند.

از آنجا که شفیعان در گفتار مورد رضایت خداوند هستند؛ و از طرف دیگر رضای الهی به چیزی تعلق نمی گیرد مگر آنکه آن چیز کامل باشد، پس گفتار پسندیده در نزد خداوند، کمال گفتار است و چون گفتار از آثار ذات می باشد و تا ذاتی مراتب کمال خود را طی نکند فعل او نیز کامل نمی شود، پس کسانی که در گفتارشان مورد رضایت خداوند است، حتماً پروردگار آنان از ذاتشان نیز راضی است زیرا ذات و حقیقت وجود آنان مطهر است.^{۱۸۶}

در روایات متعددی، پیامبر اکرم [3] و ائمه معصومین [E] به ذکر شفیعان پرداخته اند که به عنوان نمونه، تعدادی از این روایات را نقل می کنیم. پیامبر اکرم [3] فرمودند:

«يشفع يوم القيامة الأنبياء ثم العلماء ثم الشهداء»^{۱۸۷}

(روز قیامت به ترتیب پیامبران و سپس دانشمندان و بعد شهیدان راه خدا شفاعت می کند.)

و مراد از شهداء در اینجا شهدای میدان جنگ است نه شاهدان و گواهان بر اعمال.

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی ذیل آیه [وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ]^{۱۸۸} از امام صادق [A] نقل شده: احدی از پیامبران خدا به شفاعت نمی پردازند، مگر بعد از آن که خداوند اذن داده باشد، به جز رسول

¹⁸⁵ . زخرف / 86.

¹⁸⁶ . محمدحسین، حسینی طهرانی، همان، ص 120 و 121.

¹⁸⁷ . محمد بن علی بن حسینی، ابن بابویه قمی، *الخصال للشیخ الصدوق*، قم، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، 1403

هـ، 156، ح 197.

¹⁸⁸ . سبأ / 23.

خدا[3] که خدای تعالی قبل از روز قیامت به او اذن داده، و شفاعت برای او و امامان از فرزندان اوست. آن گاه پس از ایشان سایر پیامبران شفاعت خواهند کرد.¹⁸⁹

در روایات دیگری، قرآن، فرشتگان، ائمه، حضرت فاطمه[9]، ذریه او (غیر از ائمه) و مؤمنین و اماکن متبرکه نیز به عنوان شفیع معرفی شده‌اند.

شفاعت شونده‌گان نیز باید قابلیت لازم را داشته باشند. پیامبر گرامی اسلام[3] فرمودند:

«الشفاعة لا تكون لأهل الشک و الشرك و لا لأهل الکفر و الجحود بل يكون للمؤمنين من اهل التوحيد».¹⁹⁰

(نه شکاکان و مشرکان شفاعت می‌شوند و نه کافران و منکران؛ بلکه شفاعت مخصوص مؤمنان یکتاپرست است).

در روایت دیگری هم، رسول خدا[3] فرمودند:

«شفاعتی لمن شهد أن لا اله الا الله مخلصاً يصدق قلبه لسانه و لسانه قلبه».¹⁹¹

(شفاعت من شامل حال کسی می‌شود که با اخلاص، به توحید شهادت دهد و قلب او زبانش را تصدیق کند و زبانش نیز قلبش را تصدیق نماید).

همچنین با توجه به آیه: [إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ].¹⁹²

و حدیث پیامبر اکرم[3] که فرمودند: من درباره گناهان بزرگ غیر از شرک و ستم شفاعت خواهم کرد:

«و أما شفاعتی ففی اهل الكبائر ما خلا أهل الشرك و الظلم».¹⁹³

مشخص می‌شود که نخستین شرطی که برای شفاعت شونده وجود دارد. ایمان است و کفر در تمامی

اقسامش مانع از شفاعت می‌گردد، انکار ذات باری تعالی و شرک، انکار رسالت و انکار معاد و روز جزا مسائل

اساسی هستند که موجب می‌شود قابلیت مغفرت و شفاعت از انسان سلب شود.

همچنین خداوند در جایی دیگر می‌فرماید:

¹⁸⁹ . علی بن ابراهیم، قمی، همان، ج 2، ص 201.

¹⁹⁰ . محمدباقر، مجلسی، همان، ج 8، ص 58، ح 75.

¹⁹¹ . احمد بن حنبل، همان، ص 308.

¹⁹² . نساء/ 116.

¹⁹³ . علی بن جمعه، عروسی حویزی، همان، ج 1، ص 77.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

[يَوْمَ نَخْشِرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا؛ وَ نَسُوقُ الْمَجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِدًّا؛ لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا].^{۱۹۴}

(یاد کن روزی را که پرهیزکاران را به سوی [خدای] رحمان گروه گروه محشور می کنیم و مجرمان را با حال تشنگی به سوی دوزخ می رانیم [آنان] اختیار شفاعت را ندارند، جز آن کس که از جانب [خدای] رحمان پیمانی گرفته است.)

چنان که ملاحظه می گردد ابتدا خداوند، مجرمان را محروم از شفاعت می داند، سپس یک دسته را استثنا می کند: آنان که نزد خداوند رحمان عهد دارند و عهد همان ایمان است، زیرا خداوند در سوره یس، این عهد را بیان کرده و می فرماید:

[أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ؛ وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ].^{۱۹۵}

(ای فرزندان آدم، مگر با شما عهد نکرده بودیم که شیطان را پرستید، زیرا وی دشمن آشکار شماست؟ و اینکه مرا پرستید؛ این است راه راست).

بنابراین مؤمن کسی است که با خداوند عهد و پیمان دارد و با او ارتباط برقرار کرده، اما کسی که ایمان ندارد، هیچ عهد و پیمانی هم با خداوند ندارد، به عبارت دیگر ارتباطش را با خدا قطع کرده و عهد و پیمانش را زیر پا گذاشته است. خداوند می فرماید: اگر ایمان داشته باشند، ممکن است شفاعت شاملشان بشود اما مجرمان بی ایمان از شفاعت، محروم خواهند بود.

البته داشتن ایمان، شرط لازم برای قابلیت شفاعت است، اما معلوم نیست کافی باشد، بنابراین بر فرض داشتن ایمان، نمی توان به طور یقین ادعا کرد که شفاعت حتما شامل حال شخص می شود، زیرا چه بسا شرایط دیگر را نداشته باشد.^{۱۹۶}

مفسران در تفسیر عهد سخنان متفاوتی ذکر کرده اند، اما با توجه به روایات اهل بیت عصمت [E] می توان گفت: بارزترین مصداق عهد عبارت است از ولایت امیرالمؤمنین و پیشوایان بعد از او: «ولایة امیرالمؤمنین و

¹⁹⁴ . مری/م/ 85 - 87.

¹⁹⁵ . ی/س/ 60 و 61.

¹⁹⁶ . حسن، طاهری خرم آبادی، همان، ص 152.

الأئمة من بعده، صلوات الله عليه و عليهم فهو العهد عند الله»¹⁹⁷. همچنین شهادت به توحید و یکتایی خداوند، شهادت به رسالت حضرت محمد [3]، شهادت به حق بودن تمام آنچه ره آورد وحی است: قرآن و عترت و معاد و بهشت و جهنم، حساب و و میزان و همچنین رحمت گسترده پروردگار و دوری جستن از هر نیروی غیر خدایی، درستکاری، ادخال سرور در دل مؤمن، برپایی نماز با مقدمات و شرایط صحیح و کامل.¹⁹⁸ قرآن با صراحت، شفاعت را برای ستمگران ممنوع می داند:

[مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ].¹⁹⁹

(برای ستمگران نه یاری است و نه شفاعتگری که مورد اطاعت باشد).

و در جایی دیگر کافران را ستمگر معرفی کرده است:

[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ].²⁰⁰

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید، پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است و نه شفاعتی. و کافران خود ستمکارانند).

بنابراین، زمینه شفاعت اصلاً برای کافران وجود ندارد؛ زیرا آنان ارتباطشان را با خداوند یکسره قطع کرده‌اند. از این رو سیه روزی خود را در قیامت چنین بازگو می‌کنند:

[وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ].²⁰¹

(و روز جزا را دروغ شمردیم تا مرگ در رسید و شفاعت شفاعتگران آنها را سود نبخشد)

و علت عدم امکان شفاعت برای کافران شیوه زندگانی آنها در دنیا بوده است که گفتند:

[لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمَسْكِينِ وَ كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ].²⁰²

(از نمازگزاران نبودیم و بینوایان را غذا نمی‌دادیم و با هرزه درایان، هرزه درایی

¹⁹⁷. علی بن جمعه، عروسی حوی‌زی، همان، ج 4، ص 394 ح 157.

¹⁹⁸. عبدالله، جوادی آملی، همان، ص 124.

¹⁹⁹. غافر/ 18.

²⁰⁰. بقره/ 254.

²⁰¹. مدثر/ 46 - 48.

²⁰². مدثر/ 43 - 45.

می کردیم).

در نتیجه [فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ]²⁰³

یکی دیگر از شرایط شفاعت این است که شخصی که شفاعت می‌شود، مورد پسند و رضایت خداوند باشد که در همین باره قرآن مجید می‌فرماید:

[لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى].²⁰⁴

(شفیعان شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که مورد رضایت خداوند باشد).

البته باید توجه داشت که گرچه عمل در متمیم عهد و پیمان با خداوند دخیل است، اما مراد از رضایت در بحث شفاعت این است که اصل دین و اعتقاد فرد مورد پسند خدا باشد، نه تمام اعمال؛ زیرا با توجه به آیات و روایات، مرتکبان گناهان کبیره نیز ممکن است شفاعت شوند و کسی که دارای گناه کبیره است قطعاً در عمل مورد رضای خداوند نیست، زیرا شکی نیست که هر گناه بزرگی مکروه و مغضوب خدا است نه مرضی او. از این رو خدای سبحان در سوره‌ی اسراء پس از شمارش برخی گناهان بزرگ چنین می‌فرماید: [كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا].²⁰⁵ یعنی هر گناهی نزد خداوند مکروه است و مقصود او از کراهت، مبعوض بودن است نه کراهت فقهی. این نکته وقتی به آیه: [إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكُفَّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ].²⁰⁶ ضمیمه گردد، نتیجه‌اش این می‌شود که تنها مرتکبان گناهان کبیره مشمول شفاعتند و رسول اکرم [3] نیز در روایتی که در شیعه و سنی نقل شده فرموده است:

«ادخرت شفاعتی لأهل الكبائر من أمتي».²⁰⁷

(شفاعت را برای اهل کبائر از امتم ذخیره کرده‌ام).

نکته قابل توجه این است که تعبیر «من أمتي» ناظر به همان شرط موحد بودن و مرضی بودن در دین است و گرنه می‌فرمود: [لأهل الكبائر من مؤمنی أمتی] و نظیر آن. بر اساس آیه [الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ

²⁰³ . شعرا / 91 - 101.

²⁰⁴ . انبیاء / 28.

²⁰⁵ . اسراء / 38.

²⁰⁶ . نساء / 31.

²⁰⁷ . محمدباقر، مجلسی، همان، ج 8، ص 62.

أَتَمَّتْ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَتْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا]. دین مورد رضایت خداوند تنها اسلام است، چنان که مقتضای آیه [إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ]²⁰⁸ نیز چنین است، و هر آنچه در مقابل اسلام است، یعنی همه اعتقادهای الحادی که عنوان «کفر» دارد، مطابق آیه «لَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ»²⁰⁹ هیچ کدام از آنها مورد رضای خدا نیست. بنابراین، تنها کسانی مشمول شفاعت می شوند که با دین مرضی، یعنی اسلام بمیرند، اگر چه گناهان بزرگ داشته باشند.²¹⁰

محمد بن ابی عمیر از امام موسی بن جعفر [A] پرسید: ای فرزند رسول خدا [3] چگونه شفاعت شامل حال مرتکبین کبیره می شود در حالی که خداوند تعالی می فرماید:

[لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ].

(شفیعان شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که مورد رضایت باشد و از ترس [عقوبت الهی] خائف و نگران باشد).

و کسی که مرتکب کبائر می شود، نمی تواند مورد رضای خداوند باشد؟ آن حضرت فرمود: ای ابا احمد (کنیه ابن ابی عمیر) هیچ مؤمنی نیست که مرتکب گناه شود مگر اینکه از کاری که کرده است ناراحت و پشیمان می شود و پیامبر خدا [3] هم فرمود: پشیمانی برای توبه کافی است. و نیز فرمود: کسی که کار نیکش او را خوشحال و کار زشتش او را ناراحت کند، او مؤمن است. پس کسی که از گناه خود پشیمان نشود مؤمن نیست و از شفاعت بهره مند نمی شود و از ستمکاران است که خدا درباره او فرمود:

[مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ].²¹¹

(ستمکاران نه دوست گرم و دلسوز دارند و نه شفיעی که شفاعتش پذیرفته شود).

ابن ابی عمیر گوید: گفتم: ای فرزند رسول خدا چگونه کسی که بر گناه خود پشیمان نمی شود مؤمن نیست؟ فرمود: زیرا هیچ انسانی نیست که یقین به کیفر گناه داشته باشد مگر آن که اگر گناهی مرتکب شود، از ترس عقاب آن پشیمان می گردد و همین که پشیمان شد، تائب است و مستحق شفاعت می شود، اما اگر نادم نشود، بر آن گناه اصرار می ورزد و کسی که بر گناه اصرار ورزد آمرزیده نمی شود. پس [چنین کسی] مؤمن

²⁰⁸. آل عمران / 19.

²⁰⁹. مدثر / 7.

²¹⁰. عبدالله، جوادی آملی، تفسیر، ج 4، چاپ دوم، قم، مرکز نشر اسراء، 1382، ص 257 - 259.

²¹¹. مؤمن / 18.

نیست و به عقوبت گناه خود ایمان ندارد؛ زیرا اگر به عقاب معصیت ایمان داشت، قطعاً پشیمان می شد. رسول خدا [3] فرمود: هیچ گناه بزرگی با استغفار بزرگ نیست «لَا كَبِيرَةَ مَعَ الْاِسْتِغْفَارِ» و هیچ گناه کوچکی با اصرار بر آن گناه کوچک نیست. اما این که خدا فرمود: «لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» منظور آن است که شفیعان در روز قیامت شفاعت نمی کنند مگر کسی را که خدا اصل دین او را پسندیده باشد، و دین همان اقرار به پاداش و جزا بر طبق کردار زشت و زیباست. پس کسی که دین پسندیده داشته باشد قطعاً از گناهان خود پشیمان می شود، چون چنین کسی نسبت به کیفر آخرت معرفت و به آن ایمان دارد.²¹²

گروهی دیگر از مشمولان شفاعت «اصحاب یمین» هستند. (گرچه اندراج گروه‌های قبل تحت عنوان اصحاب یمین بعید نیست). اصحاب یمین یعنی کسانی که نامه عمل آنان به ست راستشان می دهند، حسابی ساده و سریع دارند، معطلی ندارند، گرو گرفته نمی شوند، در رهن نیستند و زود رهایی پیدا می کنند اما دیگران همه در گرو اعمالشان هستند. «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ»²¹³ با توجه به آیات بعدی، و به قرینه مقابله می توان خصوصیات اصحاب یمین را به دست آورد. چون در آیات بعد آمده که اصحاب یمین، در بهشت با اشراف بر مجرمان و اهل جهنم، از آنان می پرسند: چه چیزی شما را به جهنم وارد کرد: «ما سلککم فی سقر» و آنها در جواب می گویند: «ما از نماز گزاران نبودیم، مساکین را اطعام نمی کردیم، با اهل باطل به بطالت می پرداختیم و روز جزا را تکذیب می کردیم تا آن که مرگ ما را فرا گرفت، پس در آن روز شفاعت شفیعان برای آنان نفعی نخواهد داشت.»²¹⁴

نکته قابل توجه این است که سوره مدثر از سوره‌هایی است که در اوایل بعثت در مکه نازل شده است و در آن زمان هنوز نماز و زکات به کیفیتی که امروز مطرح است، تشریح نشده بود، لذا منظور از «صلاة» در آیه «قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» نمازی نیست که در دین اسلام تشریح شده است، بلکه منظور هر نوع توجه و عبادت خاضعانه به سوی خداوند است و منظور از اطعام مسکین نیز مطلق انفاق بر محتاجان در راه خداست به این ترتیب آیه شریفه به این معنا خواهد بود که ما توجه به خدا نداشتیم و عبادت او را نمی کردیم، در راه خدا اطعام و انفاق نمی کردیم، غرق در دنیا و زخارف آن بودیم و آیات مربوط به روز جزا و حساب را مورد تمسخر و

²¹². محمدباقر، مجلسی، همان، ج 8، ص 352.

²¹³. مدثر / 38 - 39.

²¹⁴. مدثر / 42 - 48.

طعنه قرار می‌دادیم و معاد را تکذیب می‌کردیم.

اگر دقت کنید می‌بینیم که «در نقطه مقابل این چهار صفت که برای مجرمین بیان شده، چهار رکن دین

قرار دارد که صفات اصحاب یمین نیز می‌باشد:

1 - خضوع در برابر خداوند.

2 - ایمان به روز جزاء.

3 - انفاق به مساکین و مستمندان.

4 - غوطه ور نشدن در دنیا».²¹⁵

با تأمل در آیات و روایات و نصوص دینی، مشخص می‌شود که گروه‌هایی که هرگز مورد شفاعت قرار

نمی‌گیرند عبارتند از: کافر، مشرک، ستمگر، دشمن خاندان رسالت و ناصبی، کسی که فرزندان رسول اکرم [3]

را آزار دهد، منکر شفاعت، خائن، زناکار و آن کس که به نماز اهمیت نمی‌دهد.

و نکته آخر اینکه «شفاعتی که قرآن برای برخی از تبه‌کاران اثبات می‌کند سبب تجری انسان‌ها نمی‌شود؛

زیرا نه از شخص یا گروهی که مشمول شفاعت می‌شوند نامی برده و نه گناهی که با شفاعت عفو می‌شود تعیین

شده است، بلکه تنها با عناوین کلی چون «اصحاب یمین» یا «من ارتضی» وعده‌ای امید بخش داده شده و بر اثر

کلی و مبهم بودن، اصل خوف را از بین نمی‌برد و غروری نمی‌آورد بلکه تنها انسان‌های معصیت کار را امیدوار

می‌کند که ناامید نشده، راه نجات را همواره باز بدانند و در پی اصلاح خویش و ملحق شدن به کاروان رستگاران

برآیند».²¹⁶

²¹⁵ . عبدالله، جوادی آملی، همان، ص 260 - 261.

²¹⁶ . همان، ص 262.